



جاسوسان کا گ.ب.د ایران؛ استنادار جاسوس



فصلنامه مطالعات ناریفی

جاسوسان کا.گ.ب در ایران: استاندار جاسوس

○ یحیی آریابخشایش

۱۴۳

«هوشنگ منتصری کوهساری» مشهور به «هوشنگ منتصری» به رغم سابقه عضویت در سازمان جوانان حزب توده ایران، پس از وقایع آذربایجان در ۱۳۲۵ش، از آن انشعاب کرد و رو در روی برخی از سران آن ایستاد. آن‌گاه مدتی در نوشته‌هایش با حزب توده و اردوگاه سوسیالیستی به ستیز پرداخت. او را باید از آن دسته از کارگزاران دوره پهلوی دوم به شمار آورد که اندک زمانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مجال دست‌یابی به پستهای بالا را یافت و در مقامهایی چون معاونت یا ریاست دانشگاه و استانداری مشغول به کار شد. لیکن دسته‌بندیهای محلی و بلندپروازیها و جنجال‌بازیهای وی که اختلافات منطقه‌ای را در پی داشت، او را از پله‌های ترقی پایین کشید و در اواخر دهه ۱۳۴۰ش راه را بر او بست. از آن پس ماندن در ایران را به صلاح ندید و راهی اروپا شد. نکته مهم درباره او اینکه در تمام مدت حضورش در ایران و چند سالی که در خارج از کشور سکونت داشت، رژیم پهلوی به وی اعتماد چندانی نیافت و همواره نسبت بدو به دیده شک می‌نگریست. تا اینکه در روزهای پایانی حکومت پهلوی دلایل بی‌اعتمادیها روشن گشت و سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بر سابقه و نحوه روابط وی با سازمان ک.گ.ب شوروی دست یافت.

منتصری در ۶ دی ۱۳۰۲ در لاهیجان زاده شد. پدرش جعفر (آقا میرزاخان) از ملاکان و تاجران گیلان به شمار می‌رفت و در لاهیجان، صاحب کارخانه «منتصر چای» بود. مادرش

فخرالسلطنه، دختر موسی لاهیجی و خواهر رضارادمنش، از اعضای سرشناس و دبیرکل حزب توده، بود. جمشید (دارای دکترای پزشکی از انگلستان)، شاپور (مالک و بازرگان مقیم لاهیجان)، نادر (مدیرکل کارخانه متصّر چای)، اردشیر (دارای دکترای داروسازی مقیم کابل)، فریدون و بهرام، همه برادران هوشنگ و با نام خانوادگی متصّری مشهورند.^۱

هوشنگ تحصیلات ابتدایی را در مدرسه حقیقت لاهیجان به پایان برد. در تابستان ۱۳۱۵ش دایی‌اش، رضا رادمنش که پس از دریافت درجه دکترای فیزیک تازه از سوربن فرانسه به ایران آمده، و در دانش‌سرای عالی تهران مشغول تدریس بود، مقدمات اقامت متصّری را در تهران فراهم آورد و با سرپرستی خود، او را در مدرسه سن‌لویی به تحصیل دانش سپرد.^۲ او پس از چند سال به مدرسه دارالفنون رفت و در خرداد ۱۳۲۱، با کسب رتبه اول، فارغ‌التحصیل شد. سپس در خرداد ۱۳۲۴ از دانشکده علوم دانشگاه تهران در رشته ریاضیات، لیسانس گرفت. در اواسط ۱۳۲۵ش به استخدام وزارت بهداشتی درآمد و در ۲۹ مرداد همین سال رئیس کارپردازی و دو ماه بعد بازرس آن وزارت‌خانه شد. اما پس از یک ماه به وزارت فرهنگ منتقل شد و در دبیرستانهای تهران با پایه سه اداری به تدریس مشغول گردید؛ مدت سه سال در دبیرستانهای البرز، فیروزبهرام و دانش‌سرای مقدماتی تهران درس می‌داد. وی هم‌زمان با تدریس، در دانشکده حقوق ثبت‌نام کرد و در رشته اقتصاد موفق به دریافت دانشنامه لیسانس گردید.^۳

متصّری در شهریور ۱۳۳۰ برای معالجه بیماری چشم به خارج از کشور سفر کرد و در مهر سال بعد برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در پاریس و استراسبورگ به تکمیل تحصیلاتش پرداخت. در مه ۱۹۵۳/اسفند ۱۳۳۲، از پایان‌نامه تحصیلی خود با عنوان «اجرای روشهای آماری اقتصاد ریاضی در صنایع نفتی» دفاع کرد و از دانشگاه استراسبورگ موفق به دریافت درجه دکترای اقتصاد شد. او دو سال نیز در انستیتوی فوریه گرونویل به مطالعه درباره چگونگی تعلیمات ریاضی در مدارس پرداخت.^۴ متصّری در کنار تحصیل در پاریس در روزنامه امانیتیه، ارگان کمونیستها، کار می‌کرد.^۵ گویا در همین زمان رهبری سازمان کمونیستی را در بین دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم اروپا، برعهده داشت و آنان را به گردهمایی تشویق می‌نمود.^۶ او در اوایل سال بعد به ایران آمد و تدریس در دانش‌سرای عالی، هنر‌سرای عالی فنی، دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر فعلی)، و دبیرستان البرز تهران را از سرگرفت. از دیگر مشاغل و فعالیتهای او در این سالهاست: تصدی رسیدگی به پرونده‌های دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور، بازرسی و مشاوره اداره امور دانشجویان اعزامی به خارج از کشور - زیر نظر وزیر -، و مأموریت در کشورهای اروپای غربی برای تهیه مکان

در دانشکده‌ها و مدارس حرفه‌ای فنی برای دانشجویان دولتی اعزامی به خارج از کشور به مدت دو ماه.^۷ از دیگر فعالیت‌های منتصری، عضویت و همکاری او در ۱۳۳۶ش با گروه «ترقی‌خواهان ایران» به رهبری احمد آرامش است.

در اواسط مهر ۱۳۴۴ که عبدالله گرجی از سرپرستی سازمان رهبری جوانان کناره گرفت، مقرر گردید که سازمان مزبور منحل و به جای آن سازمانی جدید با گستردگی بیشتر شامل مشاغل مربوط به اعزام دانشجویان به خارج از کشور تشکیل گردد. از این رو ریاست این سازمان به هوشنگ منتصری سپرده شد و او هم طرح‌هایی در این باره به نخست‌وزیر وقت تقدیم کرد.^۸ هر چند از تشکیل چنان سازمانی و انتصاب وی به ریاست آن در منابع موجود آگاهی درستی در دست نیست.

منتصری کتاب‌هایی را نیز ترجمه یا تألیف کرده، که از آن جمله می‌توان آثار زیر را نام

برد:

سفر صد روزه در اروپا، و ۲۵ جلد کتاب کلاسیک در رشته‌های مختلف ریاضی. همچنین ترجمه کتاب زردهای سرخ نوشته هانری مارگانت از زبان فرانسه به فارسی، که بدون مجوز وزات فرهنگ و هنر در چاپ‌خانه هنریخش چاپ و منتشر گردید. چون این کتاب تاریخچه چین کمونیست را شرح می‌داد و منتصری هم سابقه عضویت در سازمان جوانان حزب توده را داشت توجه مأموران ساواک را به خود جلب نمود. آنان در گزارش‌های خود نوشتند: «با توجه به سوابق فعالیت مترجم آن تصور می‌رود که انتشار آن از جهت نامبرده بی‌علت نبوده و مسلماً انگیزه‌ای از ترجمه کتاب مزبور داشته است»^۹

از منتصری تعدادی مقاله هم در نشریات خواندنیها، اطلاعات، کیهان، مهرایران، هفته‌نامه ایران و عبرت، در موضوعاتی چون آینده نسل جوان، حزب توده، کمونیسم و مسائل فرهنگی، با نام‌های مستعار «هوشیار» و «کوهساری» به چاپ رسیده است.

عضویت در سازمان جوانان حزب توده

هوشنگ منتصری فرزند ارشد یگانه خواهر رضا رادمش بود که چندی دبیرکلی حزب توده را در یکی از حساس‌ترین دوره‌های حزب برعهده داشت. او در ۱۳۲۱ش هنگام تحصیل در تهران، به واسطه نسبت خانوادگی با رادمش و زندگی با وی در یک خانه، در جلسات گفت و گوی اعضای حزب توده نیز شرکت می‌جست. تا اینکه با چند تن از آنان آشنایی یافت و پس از چند ماه مجالست مستمر و مداوم به آنان پیوست. حدود شش ماه بعد از تأسیس سازمان جوانان حزب توده و با شماره عضویت «یک» وارد تشکیلات آن سازمان

گردید. از همان اوان، مقوله‌های مارکسیستی را که در کلاسهای کادر توسط تئوریسینهای حزب تدریس می‌شد به خوبی فراگرفت و در ۱۴ مرداد ۱۳۲۱ روز جشن مشروطیت در فضای باز باغ ملی لاهیجان برای اولین بار به ایراد سخن پرداخت. چند ماه بعد در ۱۱ آذر نیز به مناسبت سالگرد درگذشت میرزا کوچک‌خان جنگلی بر سر مزار او در گورستان سلیمان داراب رشت، دوباره سخن‌رانی کرد.^{۱۱} از سخن‌رانیهایش در گیلان گزارشهای متعددی به رکن ۲ ارتش ارسال می‌شد که بعدها با تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) امور و وظایف آن به سازمان مزبور واگذار گردید. از آن جمله است «... اکثر سخن‌رانیها و میتینگهای عمومی وسیله نامبرده مجری می‌گردید و به طوری که اشاعه دارد همیشه مسلح به اسلحه کوچکی بوده و در موقع سخن‌رانی طوری می‌ایستاد که اسلحه وی را مردم ببینند»^{۱۱} هر چند خود در بازجوییها، این گونه گزارشها و اخبار را شایعه دانسته تکذیب کرده است.

افزون بر این برادر دیگر وی به نام شاپور که در سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ ش دانشجوی احتیاط دانشکده افسری بود، به عضویت رسمی حزب توده (شعبه لاهیجان) درآمد و از اعضای فعال و مؤثر آن شد.^{۱۲} منتصری پس از دو سال با ابلاغ نورالدین الموتی و بهرامی، و به توصیه رادمنش، عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان حزب توده شد و روزنامه رزم با روش سیاسی و ادبی، ارگان مرکزی سازمان جوانان حزب توده را دو شماره در هر هفته منتشر می‌کرد. اما چیزی نگذشت که در پی وقایع آذربایجان در آذر ۱۳۲۴ و تجزیه‌طلبی جعفر پیشه‌ووری، در میان سران حزب توده انشعاب پدیدار گشت و با رهبری خلیل ملکی، عده‌ای از سرشناسان حزب مانند انورخامه‌ای، جلال آل‌احمد، اسحق پیریم، ناصحی، عابدی و نوشین از آن جدا شدند. در این زمان منتصری که «جریان‌ات داخلی و ناهنجاریهای خارجی» را با اخلاق و روحیات خویش سازگار نمی‌دید تصمیم به کناره‌گیری از حزب گرفت و با انشعاب تعدادی از سران حزب، او نیز اعلامیه انشعاب را امضا نمود و از سازمان جوانان حزب توده بیرون آمد.^{۱۳} پس از این در نوشته‌ها و سخنان خود به انتقاد از حزب توده پرداخت. پس از ترور ناموفق محمدرضا شاه پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که به حزب توده منتسب شد، منتصری نیز در فرار رضا رادمنش، دبیرکل حزب مزبور از کشور از آگاهان و شاهدان عینی بود.^{۱۴} حتی روز بعد از فرار رادمنش، هنگام خروج از مدرسه فیروزبهرام، محل تدریسش، توقیف گردید و در اداره سیاسی ساختمان مرکزی اداره کل شهربانی درباره محل اختفای داییش بازجویی شد.^{۱۵}

اگرچه منتصری از سازمان جوانان حزب توده کناره گرفته بود، اما چند سال بعد بار دیگر از سوی بقایای فعال حزب در خارج از ایران، از وی خواسته شد که به حزب برگردد؛ «... در

سال ۲۹ [۱۳]ش ناصر خموش (یا منصور خموش) با من تماس گرفت و مرا دعوت به عضویت در حزب توده نمود. در تعقیب این مذاکرات در جلسه [ای] به مسئولیت کاظم ثقفی در حوزه شرکت [کردم]. اعضای حوزه صادق گوهرین و سه الی دو نفر دیگر بودند که بعد دستور داد بنده به عنوان عضو آزمایشی وارد حزب شوم تا بررسی شود که در این موقع بنده ارتباط خود را به طور کلی با حزب قطع کردم.^{۱۶} شاید خروج وی از سازمان جوانان حزب در سال ۱۳۲۶ش و دعوتش برای عضویت مجدد، برنامه‌ای تشکیلاتی و مشخص بوده است تا بعدها در صورت فراهم بودن زمینه‌ها، دوباره جذب حزب گردد.

گذشته از این در ۱۳۳۱ش به هنگام تحصیل در فرانسه، به نمایندگی از سوی کمیته مرکزی حزب توده در کنفرانسهای کمونیستی که در کشورهای اروپایی تشکیل می‌گردید، شرکت کرد. عضویت و وابستگی منتصری به حزب توده، و نسبتش با رضا رادمنش، سالها بعد هنگامی که حدود یک ماه ریاست دانشگاه تبریز را برعهده گرفته بود، در محافل خبری، مهم و به موضوع گفت و گوها تبدیل شد. این در حالی بود که از زمان کناره‌گیری‌اش از حزب توده و انحلال آن حزب در داخل ایران حدود یک دهه می‌گذشت؛ بعدها گزارشی توسط مأموران ساواک تهیه شد که بیان‌کننده همان اهمیت و پیشینه او در حزب توده است:

انتصاب دکتر هوشنگ منتصری به ریاست دانشگاه تبریز این روزها مورد بحث و گفتگو در محافل فرهنگی و دانشگاهی است. روز ۴۶/۵/۱ دکتر منوچهری معاون اداره کل رفاه معلم می‌گفت چون دکتر منتصری از لحاظ سیاسی سالها مسئول تشکیلات حزب توده در دانشگاه بوده و از نظر علمی هم فاقد شخصیت ریاست دانشگاهی می‌باشد ممکن است استادان دانشگاه تبریز که افرادی متعصب هستند از این انتصاب ناراحت شده در آینده در فرصت مناسب عکس‌العملی مخالف نشان دهند. در محافل فرهنگی شهرت دارد دکتر منتصری که از منسویین بسیار نزدیک دکتر رادمنش دبیرکل حزب منحل توده می‌باشد برای تأمین قسمتی از مخارج زندگی او مبلغی از محل درآمد خود را برای او می‌فرستد. بعضی از فرهنگیها و دانشگاهیها هم عقیده دارند در دنبال ماجرای دانشگاه تبریز مقامات انتظامی برای اینکه بعد از افتتاح مجدد دانشگاه و شروع سال تحصیلی مجدداً جریانات گذشته تکرار نشود، دو نفر از عناصر وابسته به سازمانهای انتظامی (دکتر منتظری و دکتر نیایی) را به ریاست و معاونت دانشگاه تبریز انتخاب کرده‌اند تا از طریق تصفیه آن دانشگاه از ایجاد جنجال و آشوب جلوگیری کنند.^{۱۷}

در آبان ۱۳۴۴، دانشگاه صنعتی آریامهر (شیراز کنونی)، برای تأمین نیازهای کشور در

زمینه‌های علمی و صنعتی تأسیس شد و محمدرضا شاه پهلوی نیابت تولیت آن را به دکتر محمدعلی مجتهدی سپرد که تحصیل کرده رشته ریاضیات در فرانسه بود و چندی هم سابقه ریاست دانشگاه پلی‌تکنیک، دانشگاه پهلوی (شیراز کنونی) و دبیرستان البرز تهران را در پرونده‌اش داشت. منتصری هم به معاونت مجتهدی منصوب گردید. او علاوه بر مسئولیت‌های اداری و تهیه برنامه‌های آموزشی، در دانشگاه نیز تدریس می‌کرد.^{۱۸} آن دو با مساعدت تیمور لکستانی (مدیر امور عمومی)، محمدحسن ادیب (خزانه‌دار)، کمالی (مسئول امور تأسیسات و ساختمان)، حسین امانت (طراح نقشه‌های ساختمانی) و ابوالحسن ابوذر (مسئول امور مالی دانشگاه) توانستند در مدت ده ماه کلاس‌هایی را برای حضور دانشجویان دانشگاه آماده سازند. اما خیلی زود کاستی‌های موجود در آن و استعفای شبیه به قهر یکی از استادان فنی دانشگاه موجب رنجش دانشجویان گردید و در اول بهمن ۱۳۴۵ نخستین اعتصاب آنان عملی شد. به دنبال آن اوضاع داخلی دانشگاه رو به ناآرامی نهاد. از سوی دیگر، چیزی نگذشت که میان مجتهدی و منتصری اختلافاتی بروز کرد و روز به روز اوضاع وخیم‌تر گشت.

منتصری و مجتهدی با هم نسبت خویشاوندی داشتند و بر اساس گزارشی که مأموران ساواک در اواسط خرداد ۱۳۴۳ تهیه کرده بودند، منتصری به همراه دو تن از همکاران خود در وزارت فرهنگ می‌کوشید تا دکتر مجتهدی به عنوان وزیر فرهنگ وارد کابینه امیرعباس هویدا شود:

۱۴۸

طبق اطلاع دکتر مظاهری رئیس اداره امتحانات، دکتر منتظری مدیرکل فرهنگ استان و دکتر هوشنگ منتصری پنهانی فعالیت‌هایی را شروع کرده‌اند تا موجبات وزارت دکتر مجتهدی رئیس دبیرستان البرز را فراهم سازند و قرار شده اگر دکتر مجتهدی به وزارت برسد دو نفر مذکور [را] به مقام معاونت وزارت فرهنگ منصوب نماید. گفته می‌شود اشخاص یاد شده بالا به وسیله دکتر منتصری با دکتر علی امینی نخست‌وزیر پیشین مربوط می‌باشند و تقریباً عامل اجرای برنامه‌های دکتر امینی در محیط وزارت آموزش و پرورش هستند.^{۱۹}

افزون بر این، منتصری در اکثر مواقع دکتر مجتهدی را به عنوان یکی از دوستانی یاد می‌کرد که با وی نزدیکی داشته است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل عمده انتصاب منتصری به معاونت دانشگاه تازه تأسیس آریامهر، روابط نزدیک و نسبت خویشاوندی آنان بوده باشد. با وجود این، گزارشی از مأموران ساواک موجود است که نشان می‌دهد نخستین اختلاف آن دو از زمانی آغاز شد که مجتهدی در زمان ریاست بر دانشگاه مزبور برای استخدام استاد به امریکا و اروپا سفر کرد و در غیاب او منتصری در مقابل برخی از اقدامات انجام شده در

داخل دانشگاه مقاومت نشان داد؛ این امر زمینه بروز اختلافات میان او و مجتهدی را دامن زد و به مرور زمان بر شدت آن افزود:

در حدود دو ماه و نیم است که آقای دکتر مجتهدی نیابت تولیت عظمی دانشگاه صنعتی آریامهر، برای استخدام استاد به امریکا و اروپا مسافرت نموده است. در غیاب نامبرده آقای دکتر منتصری معاونت دانشگاه به امور دانشگاه رسیدگی می‌نماید. چندی قبل دکتر منتصری شرحی به کمیسیون ساختمان و کمیسیون خرید دانشگاه می‌نویسد مبنی بر اینکه در خارج از دانشگاه گفته می‌شود که چون خرید وسایل مورد نیاز از شرکت پریکان انجام می‌شود و شرکت پریکان وابسته به دکتر محمدحسن ادیب (عضو کمیسیون ساختمان و کمیسیون خرید) می‌باشد لذا موجب سوءتعبیر شده است. لذا چنانچه وسایل موردنیاز منحصر به فرد در شرکت پریکان وجود دارد که مراتب را اعلام دارند و در غیر این صورت بهتر است وسایل مورد نیاز از سایر شرکتها خریداری شود. اقدام مزبور از طرف دکتر منتصری موجب ناراحتی اعضای کمیسیون ساختمان و کمیسیون خرید که مشخصات آنها به شرح زیر است گردیده و عکس‌العمل شدیدی از طرف آنها ابراز و حتی اظهار می‌دارند که به محض ورود دکتر مجتهدی تقاضای تعویض دکتر منتصری را خواهند نمود. [...] و با تماسهایی که بین دکتر منتصری و اعضای کمیسیون خرید گرفته می‌شود، کمیسیون خرید نامه دکتر منتصری را بلاجواب می‌گذارد و در نتیجه دکتر منتصری از امضاء چکهای مربوط به خرید وسایل خودداری می‌نماید. ضمناً اعضای کمیسیون خرید و کمیسیون ساختمان همگی از دوستان مورد اعتماد آقای دکتر مجتهدی می‌باشند و نامبردگان انتظار چنین دخالتی را از طرف دکتر منتصری نداشته و در نتیجه موجب ناراحتی آنها شده است. ضمناً در امور تعلیماتی دانشگاه نیز اختلاف سلیقه بین دکتر مجتهدی و دکتر منتصری وجود دارد ولی تا آنجایی که تحقیق گردیده است این اختلاف سلیقه و اقدامات دکتر منتصری در طریقی که علیه دکتر مجتهدی باشد صورت نمی‌گیرد و با توجه به خویشاوندی بین دکتر مجتهدی و دکتر منتصری اقدامات انجام شده جنبه دلسوزی و دقت در کار دارد. بدیهی است آزادی عمل دکتر منتصری در دانشگاه صنعتی آریامهر نیز بر اساس پشتیبانی دکتر مجتهدی و اعتمادی است که از نظر خویشاوندی به وی دارد و کلیه استادان و کادر دانشگاه از این نظر رعایت دکتر منتصری را می‌نمایند. ضمناً در ساعت ۲۰۰۰ روز جاری ۴۶/۳/۲۱ آقای دکتر مجتهدی از مسافرت مراجعت خواهند نمود.^{۲۰}

از سوی دیگر عده‌ای با آگاهی بر بخشی از پیشینه منتصری، اخباری را از فعالیت او در

زمان معاونت دانشگاه صنعتی آریامهر تهیه کرده، در اختیار ساواک گذاشتند. این اخبار از یک سو بیان کننده روابط و نوع تلاشهای او برای تصدی پستهای بالاتر، و از سوی دیگر یادآور سابقه عضویت وی در حزب منحل شده توده بود. این موضوع بی‌تردید در فضای خارج از دانشگاه مؤثر واقع می‌افتاد:

سلامت، رئیس دادگاه وزارت آموزش و پرورش و محمود خاتمی، عضو دادگاه تجدیدنظر [که] هر دو از فرهنگیان با سابقه هستند می‌گفتند دوستان دکتر هوشنگ منتصری معاون دانشگاه آریامهر برای وزارت آموزش و پرورش او شدیداً فعالیت می‌کنند ولی ما تصمیم داریم با نهایت قدرت اقدامات و فعالیت این عده را خنثی سازیم. افراد مذکور اضافه می‌نمودند دکتر هوشنگ منتصری نه تنها یک فرد کمونیست متعصب به شمار می‌رود و در ماجرای فعالیت سرلشکر قرنی که موجب برکناری و زندانی شدن او گردید بلکه مشارالیه یکی از مشاوران و محارم او به شمار می‌رفت و در زمان حکومت دکتر علی امینی، نامبرده واسطه ارتباط بین دکتر علی امینی و محمد درخشش بود و برنامه‌های دکترامینی در وزارت فرهنگ آن روز توسط دکتر منتصری مورد اجرا قرار می‌گرفت و باطناً دارای افکار و عقایدی علیه رژیم فعلی حکومت ایران می‌باشد و برای اینکه زمینه را برای پیشرفت مقاصد خود هموار سازد به کسانی که با او همکاری دارند، نظیر دکتر مظاهری، دکتر نوایی، دکتر منتظری وعده معاونت وزارت آموزش و پرورش را داده تا به امید رسیدن به این مقام با او همکاری صمیمانه نمایند.^{۲۱}

بدین ترتیب، اگرچه اختلاف میان مجتهدی و منتصری چندان عمیق و مؤثر در آینده کاری آنان ارزیابی نمی‌شود، اما حدود چند ماه بعد، در تابستان ۱۳۴۶ش، منتصری از معاونت دانشگاه صنعتی آریامهر برکنار و با پیشنهاد نخست‌وزیر وقت، امیرعباس هویدا، به ریاست دانشگاه تبریز منصوب شد. آن زمان دانشجویان دانشگاه تبریز پس از اعتصاب، بازداشت شده دانشگاه به حالت تعطیلی درآمده بود. مدتی پس از آن، ساواک در تحقیقاتی درباره گزارش دکتر مجتهدی به بررسی برخی از دلایل اختلاف او با منتصری پرداخت. نتیجه این تحقیقات طولانی در شش صفحه تدوین شد که نقل همه آن موجب اطناب مقاله حاضر خواهد شد؛ لیکن بایسته است خلاصه آن را ذکر کنیم:

در ۱۸ شهریور ۱۳۴۶ دکتر مجتهدی در گزارشی به ساواک اعلام نمود که دکتر هوشنگ منتصری در زمان تصدی معاونت دانشگاه صنعتی آریامهر می‌کوشید بدون اطلاع وی عناصری را در سمتهای حساس دانشگاه نصب کند که همه آنان دارای نقاط ضعف استخدامی بودند؛ از جمله آنان، دکتر خانک عشقی و فرض‌الله عادل بوده است. افزون بر

این، از جعفر نیاکی هم نام برده بود که جزو ایادی منتصری به شمار می‌رفته به رغم دارا بودن سوء سابقه و اختلاس از صندوق وزارت دارایی و محکومیت انفصال از خدمات دولتی، دوباره و بنا به توصیه وی و بدون اطلاع مجتهدی به ریاست دبیرخانه دانشگاه منصوب شده بود. بنا به ادعای مجتهدی، نیاکی پنهانی «به اموری دست می‌زند که موفقیت در انجام آنها احتمال فلج کردن کارهای آموزشی و اداری دانشگاه را دربردارد.» تقی کیایی هم که به عنوان رابط دانشگاه صنعتی آریامهر به اداره کل چهارم ساواک به خدمت گرفته شده بود، و سیروس حبیبی، مترجم سابق کنسولگری امریکا در تبریز که به ریاست کارگزینی دانشگاه مزبور گمارده شده بود، از دیگر افرادی هستند که در گزارش مجتهدی به عنوان اشخاصی معرفی شده بودند که منتصری موجبات استخدام آنان را در دانشگاه صنعتی آریامهر یا انتقالشان را به دانشگاه تبریز - که ریاست آن را در عهده تصدی داشت - فراهم آورده بود. مأموران ساواک ضمن تحقیق درباره سوابق افراد نامبرده در گزارشی به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور اعلام می‌نمایند: بر اساس تحقیقات و بررسیهای آنان خانک عشقی از مسئولان کمیته انقلاب حزب توده بود که در ۱۱ آبان ۱۳۴۲ به همراه دیگر اعضا و مسئولان آن کمیته دستگیر و در دادگاه تجدیدنظر و دادگاه اداری ارتش به پنج سال زندان محکوم شده بود. او از زمان بازداشت با ساواک همکاری نموده از جمله کسانی بوده است که در کشف کامل و دستگیری تمامی اعضای کمیته مذکور، مأموران ساواک را یاری رسانیده بود. علاوه بر این در داخل زندان هم به همکاری خود با ساواک ادامه می‌داده است. به دنبال آن در اول فروردین ۱۳۴۵ مورد عفو واقع و از زندان رها گردید. استخدام وی در دانشگاه صنعتی آریامهر در سوم شهریور همان سال هم بنا به توصیه ساواک به منتصری انجام پذیرفته بود.

ساواک درباره فرض‌الله عادل به سابقه مضره و سیاسی خاصی برخورد نکرده بود. درباره جعفر نیاکی هم نوشته بودند که وی تشکیل دهنده جمعیت هواداران صلح در بابل بوده فعالیت‌هایی را به نفع حزب توده در آنجا انجام می‌داده است. در پی آن در ۱۳۳۰ش طبق رأی کمیسیون امنیت شهرستان بابل به مدت یک سال تبعید گردید، ولی بعد از چندی اظهار پشیمانی نمود و با ساواک به همکاری پرداخت. بر اساس تحقیقات آنان، تقی کیایی هم که رابط دانشگاه و ساواک بود، از سوی ساواک تهران نامزد استخدام در آن مرکز شد که چون در دوران ریاست هوشنگ منتصری در دانشگاه تبریز به سمت سرپرستی امور دانشجویان آن دانشگاه منصوب شده بود ساواک مزبور نیز از پی‌گیری استخدام او صرف‌نظر کرد. همچنین این تحقیقات نشان می‌دهد که استخدام سیروس حبیبی در دانشگاه تبریز به صورت اتفاقی

بوده و به دنبال دیدار منتصری با او زمینه آن فراهم آمده است. حاصل این بررسیها و ارائه سوابقی از افرادی که مجتهدی به عنوان ایادی منتصری نام برده کفه را به نفع منتصری سنگین و تا حدودی گفته‌های مجتهدی را ادعایی پوچ نشان می‌دهد.^{۲۲}

ریاست دانشگاه تبریز

شبی در اواخر ماه اول تابستان سال ۱۳۴۶ در مجلس جشن عروسی یکی از استادان جوان با یکی از دختران دانشجوی این دانشگاه در باشگاه دانشگاه تهران شرکت داشتم که از منزل به من اطلاع داده شد از دفتر نخست‌وزیر جهت ملاقات فوری با آقای هویدا احضار شده‌ام. از این خبر که مسبوق به هیچ سابقه‌ای نبود شگفت‌زده شدم. درصدد بودم که با تماس تلفونی از دفتر نخست‌وزیر دلیل این ملاقات فوری آن هم در آن وقت شب را دریابم که به من اطلاع دادند یک جیب نخست‌وزیری که راننده آن یک افسر شهربانی است برای بردن من به باشگاه آمده است. از آن سروان جوان پلیس که از گارد نگهبانی نخست‌وزیری بود فهمیدم که هویدا در منزل همسرش واقع در زعفرانیه شمیران انتظار مرا می‌کشید. رهسپار آنجا شدیم. هویدا با همسرش خانم لیلا امامی در باغ مصفای خانه نشسته بود. پس از اینکه چاق سلامتی بسیار گرمی با من کرد بی‌مقدمه پرسید: ترکی بلدی؟ فوری جواب دادم: نه. با خنده گفت: به زودی مجبور خواهی شد یاد بگیری. با تعجب گفتم: چطور؟ قیافه خندان او قدری جدی شد و گفت: تصمیم گرفته شده است که رئیس دانشگاه تبریز بشوی. شگفت‌زده دلیل این تصمیم ناگهانی را سؤال کردم. او ابتدا از من پرسید که آیا در جریان اوضاع و احوال دانشگاه تبریز هستم و وقتی که اظهار بی‌اطلاعی کردم توضیح داد که تقریباً سه ماه است دانشگاه تبریز در اعتصاب است و در این مدت دانشجویان به دفعات با نیروهای انتظامی درگیر شده و در نتیجه عده‌ای از آنها توقیف [شده] و در زندان هستند. مقامات امنیتی کشور از روی پرونده دستگیرشدگان و تحقیقاتی که به عمل آورده‌اند معتقدند ماجرای این اعتصاب گسترده پایه در تحریکات همسایه شمالی دارد و تبلیغات بدون وقفه رادیو باکو را دلیل این امر می‌دانند. هویدا سپس ادامه داد: جهت اطلاع از چگونگی جریان من مجبور شدم که سه نفر از وزیران کابینه، دکتر محمد نصیری، دکتر هوشنگ نهاوندی و دکتر ناصر یگانه را که سوابق دانشگاهی دارند به تبریز اعزام دارم. آنها بعد از بررسی موضوع و مشورت با مقامات استان گزارش داده‌اند که متأسفانه برای اوضاع آشفته این دانشگاه راه‌حلی وجود ندارد و پیشنهاد کرده‌اند که دانشگاه تبریز تعطیل گردد و آن گروه از دانشجویانی که اتهامی

متوجه آنها نیست جهت ادامه تحصیل بین سایر دانشگاههای کشور تقسیم شوند. شاه که این گزارش را دیده است فوق‌العاده عصبانی شده و گفته است: چطور می‌توان توجیه کرد دانشگاهی را که پیشه‌وری تأسیس کرده است ما آن را منحل کنیم. و دستور اکید داده است که دولت راه‌حلی برای ادامه حیات دانشگاه تبریز پیدا کند.^{۲۳}

بدین گونه منتصری در اوایل تیر ۱۳۴۶ به ریاست دانشگاه تبریز منصوب گردید. او پیش از حرکت به تبریز، به دیدار محمدرضا پهلوی در نوشهر رفت. او از لابلای صحبت‌های شاه دریافت که بیشترین نگرانی وی دخالت روسها در دانشگاه تبریز و تلاش آنها برای جداسازی آذربایجان از ایران است. پس در پی رفع نگرانیهای وی برآمد. سپس با جلب رضایت شاه روز یکشنبه اول مرداد ۱۳۴۶ راهی تبریز شد. در تبریز به غیر از دانشجویان، اکثر استادان و کارکنان دانشگاه برای استقبال از او به فرودگاه آمده بودند؛ دلیل عدم شرکت دانشجویان را به گفته خودش، در نابسامانیهایی باید جستجو کرد که چندی پیش در آن دانشگاه به وجود آمده بود و به دنبال آن عده‌ای از دانشجویان بازداشت شده در زندان ارک علیشاه تبریز به سر می‌بردند.^{۲۴} بنابراین منتصری با آگاهی قبلی و درک اوضاع موجود، مستقیماً از فرودگاه به زندان ارک رفت و با دانشجویان در بند دیدار و گفتگو کرد. دانشجویان در سخنان خود دلایل زندانی شدنشان را اعتراض به سیستم آموزشی دانشگاه دانستند و افزودند که مسئولان دانشگاهی به جای پاسخ و برخورد درست با آن، آنان را خائن، وطن‌فروش و کمونیست معرفی نموده‌اند.

به گفته منتصری، به دلیل حضورش در میان دانشجویان زندانی مورد اعتراض و انتقاد شدید برخی از مسئولان امنیتی و نظامی از جمله رئیس ساواک استان آذربایجان شرقی قرار گرفت؛ لیکن موضوع ملاقات با دانشجویان را رابطه معلمی و شاگردی عنوان نمود و از تیغ اعتراض‌های آنها شانه خالی کرد. چندی بعد، تعدادی از دانشجویان زندانی آزاد شدند و ماجرای دانشگاه تبریز هم که تا حدودی به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شده بود، فروکش کرد.^{۲۵} از دیگر اقدامات او در دانشگاه تبریز، به خدمت گرفتن چند دانشجوی آزاد شده از زندان در امتحانات کنکور سال تحصیلی جدید به عنوان مراقب و ناظر امتحانی بود.^{۲۶} همچنین در سالن اقامتگاه اختصاصی خود در دانشگاه، جلساتی را با دانشجویان برپا کرد، و با آنان به گفتگو نشست. افزون بر این بیست نفر از استادان قدیمی دانشگاه را تصفیه کرد و به جای آنان پنجاه استاد جدید را به خدمت گرفت که عموماً از فارغ‌التحصیلان جدید دانشگاه‌های خارجی بودند.^{۲۷} هر چند درباره برخی از کسانی که او در آنجا به خدمت گرفته بود اخباری متفاوت و متناقض در میان مردم پخش می‌شد؛ بویژه رادیو پیک ایران که از

بلغارستان پخش می‌شد بر آن دامن می‌زد: «طبق اطلاع واصله آقای منتصری رئیس دانشگاه تبریز خواهرزاده دکتر رادمنش شناخته شده و گفته می‌شود چنانچه به گفتار رادیو پیک ایران توجه شود آن وقت معلوم می‌شود منتصری کوهساری دارای چه نوع سابقه‌ای می‌باشد. نامبرده اشخاصی را سر کار آورده که مورد تفر دانشجویان دانشگاه تبریز می‌باشند.»^{۲۸} استخدام برخی افراد - با پیشینه‌ای شبیه به خود منتصری - به عنوان استاد یا مسئول بخشهای مختلف دانشگاه تبریز توجه اقشار گوناگون مردم آذربایجان، به ویژه فرهنگیان و روزنامه‌نگاران را به خود جلب کرده ضمن پرداختن بدان، فعالیت‌های وی را پی‌گیری می‌کردند. سیدعلی زرینه‌باف از جمله این اشخاص است که در گفتگویی با چند تن از دوستان خود مانند سیدجواد پیمان (مدیر داخلی روزنامه مهدآزادی) موضوع ریاست و اقدامات منتصری در دانشگاه تبریز را پیش کشیده، می‌گوید: ... ما امیدوار بودیم که در دانشگاه، پس از شروع کار وسیله آقای منتصری بهتر خواهد شد. ولی بدبختانه حالا معلوم گردید دانشگاه نشد بلکه گیلان زمین گردید. مثلاً منتصری شخصی به نام دکتر مبشری را که قبلاً در تبریز رئیس دخانیات بود بعد از سوءاستفاده‌های زیادی که انجام داده بود فرار کرد و اکنون به علت اینکه اهل رشت می‌باشد از کارخانه جای آورده و در تبریز او را رئیس مالی دانشگاه [کرده است.] و یا دکتر اوصیائی که فرد توده‌ای بود و هشت ماه در برلن به همین جرم زندانی بود به تبریز آورده و او را استاد دانشگاه نموده است و یک نفر دیگر را به نام خاوری به عنوان مشاور حقوقی دانشگاه استخدام نموده است. با این همه اعمال منتصری، چطور ممکن است مردم آذربایجان به دستگاه و مسئولین سازمانهای دولتی خوشبین باشند.^{۲۹}

اعطای درجه دکتری افتخاری به «محمدحسین شهریار» و فراهم نمودن امکان تدریس او در دانشگاه تبریز هم به پیشنهاد منتصری در جلسه هیئت امنای دانشگاه مزبور به تصویب رسید.^{۳۰} حدود یک ماه بعد از ریاست وی بر دانشگاه تبریز، هویدا به تبریز سفر کرد و در جمع دانشجویان دانشگاه آنجا به سخن‌رانی پرداخت؛ هر چند برخی از دانشجویان نسبت به حضور و سخنان او معترض بودند اما منتصری اقدام نخست‌وزیر را در جهت برطرف نمودن مشکلات دانشگاه دانسته از آن دفاع نمود.^{۳۱} بنابر ارزیابی مأموران ساواک، اقداماتی از این دست در بهبود وضعیت دانشگاه تبریز مؤثر بوده است.

از بدو ورود آقای دکتر منتصری، رئیس دانشگاه تبریز، اقدامات اساسی برای بهبود وضع دانشگاه به عمل آورده و با سرعت عمل و اقدامات مجدانه خود دانشگاهیان را به خود جلب و در این مدت به درخواستهای دانشجویان رسیدگی و قسمتی از آنها را که معقول و قابل قبول بود به جا آورده است. آزادی چند دانشجوی زندانی تأثیر بسیار خوبی در

بین دانشجویان داشته و آنها را نسبت به رئیس جدید خوشبین کرده است. به اختلافات استادان رسیدگی و تقریباً طرفین خود را از ماجرا کنار کشیده‌اند. گویا قرار است چند تن از استادان دانشگاه را از کار برکنار [کند] و یا به شغل غیرمهم بگمارد. قریباً چند استاد جدید از مرکز و یا سایر استانها به دانشگاه تبریز منتقل می‌نماید. طبق اظهارات رئیس دانشگاه، نامبرده علاقه دارد دانشگاه در محیط بسیار سالم به پیشرفتهای علمی که نیاز فراوان بدان دارد نایل آید و در این راه از بذل هرگونه مساعی دریغ نخواهد کرد. در هر صورت ورود آقای دکتر منتصری و اقدامات ایشان می‌رود به دانشگاه تبریز سر و سامانی بدهد. تیمسار صفاری استاندار سابق به حق در پیشرفت دانشگاه تبریز نقش مؤثری داشت ولی به علت گرفتاریهای استانداری و انتقال ایشان از تبریز، نقشه‌های بزرگ وی بلااجرا ماند و با اعتصابات اخیر و سوءسیاستهای زیادی که تنها برای اعمال قدرت بعضی مقامات باید آنها را تعبیر کرد، کار دانشگاه تبریز را بغرنج کرده بود که خوشبختانه اقدامات رئیس جدید دانشگاه به تمامی این مسائل خاتمه داد. باید با تشکیل یک مرکزیت قوی و یک هسته مرکزی در بین خود دانشجویان از پیش آمدهای احتمالی در آینده جلوگیری گردد.^{۳۲}

علی‌رغم این گزارشها و اقدامات منتصری، حدود هشت ماه بعد، تعدادی از استادان دانشگاه تبریز که اغلب از جمله استادان تصفیه شده آن دانشگاه بودند با شکایت نزد مراکز چون بازرسی شاهنشاهی، بازرسی کل کشور، دفتر مخصوص شاهنشاه، دفتر نخست‌وزیر و وزیر علوم، رئیس ساواک، رؤسای مجلس سنا و مجلس شورای ملی علیه منتصری اعلام جرم نموده با اشاره به چند نمونه از تخلفهای او خواستار برکناری وی از تصدی امور دانشگاهی شده بودند. آنان در بخشی از این اعلام جرم نوشته بودند: «قسمتی از دزدی و جنایت منتصری ۱- اختلاس علنی از بودجه و حیف و میل اموال دانشگاه ۲- اختلاس از آذوقه و سلف سرویس دانشجویان و بیمارستانها و مشارکت در شرکت ایران فوتیش که خود منتصری و همکار او نورپناه، صاحب اصلی این شرکت هستند ۳- خرید یک دستگاه ماشین دوج سواری از شهریه دانشجویان. روی این ماشین پلاک اختصاصی دانشگاه تبریز را نصب [کرده] و در تمام ایام عید در لاهیجان و خیابانهای تهران در گردش بوده و مورد استفاده عده‌ای معروفه قرار داشته است ۴- انتصاب برادر و زن برادرش با سمت مسئول بیمارستانها و دانشکده داروسازی و حیف و میل داروهای بیمارستانها ۵- انتصاب فردی به نام نیکی و خاوری به نام مشاور قضایی و پرداخت حقوق بدانها که سوابق اختلاس و محکومیت و بدنامی دارند ۶- مشارکت در دزدیهای فردی به نام ثریاپور و حیف و میل میلیونها تومان به نام تأسیسات. این شخص قبلاً عضو حزب

توده بوده و سالها در آلمان زندانی بوده است ۷- انتصاب یکی از اقوام خود به ریاست حسابداری و امور مالی و برکناری دکتر بهادری و انتصاب میشری رئیس خرید جای لاهیجان ۸- همکاری با دشمنان ایران و مخالفین شاهنشاه و اهانت به مقدسات ملی. «جهانشاهی، اربابی، آرین، مسعود نیا، ناصح‌الزاده، و چند تن دیگر از استادان دانشگاه تبریز این نامه را امضا کرده بودند.^{۳۳} در شکوائیه دیگری که به امضای دیگر استادان همان دانشگاه رسیده بود و از طریق پست به دفتر نخست‌وزیر و وزیران تعلیمات عالی و علوم و آموزش و پرورش و رؤسای دانشگاههای ملی (شهید بهشتی کنونی) و تهران ارسال شده بود با اشاره به موضوع ارتباط منتصری با رادمش تأکید شده بود که «مشارالیه پیرو مسلک بهایی بوده و اساتیدی که اخیراً توسط او استخدام شده‌اند نیز بهایی و فاقد صلاحیت علمی و اخلاقی می‌باشند.»^{۳۴} افزون بر این جامعه دانشگاهیان تبریز هم بر ضد وی، در نامه «اعلام جرم علیه دکتر منتصری رئیس دانشگاه تبریز» مواردی را برشمرده بودند که تا حدودی مشابه موارد اعلامی در نامه اعلام جرم استادان دانشگاه بود.

در میان اسناد ساواک گزارشی مربوط به دوران چند ماهه ریاست منتصری بر دانشگاه تبریز وجود دارد که از جهات مختلف درخور پردازش است. این گزارش در اول آبان ۱۳۴۶، حدود سه ماه پس از انتصاب وی به ریاست دانشگاه تبریز، تهیه شده حکایت از اظهارات خود او در تهران دارد، که ضمن پرداختن به مسائل دانشگاه تبریز و رفتارها و خواستههای دانشجویان آن، از دانشجویانی سخن می‌گوید که تمایلات کمونیستی داشته‌اند و با راهنمایی چند تن از استادان دانشگاه، اقدام به اشاعه آن می‌نمایند. این گزارش اگرچه قدری طولانی است اما با دقت و تعمق در متن آن می‌توان بر شخصیت منتصری نیز پی برد:

محترماً به عرض می‌رساند آقای دکتر منتصری رئیس دانشگاه تبریز که روز چهارشنبه هفته گذشته به منظور انجام پاره‌ای مذاکرات درباره امور مربوط به دانشگاه تبریز به تهران آمده است اظهار می‌دارد: پس از انتصاب اینجانب به ریاست دانشگاه تبریز سعی شد به کلیه شکایات دانشجویان از دانشگاه در زمینه شهریه - طرز رفتار استادان - محل سکونت دانشجویان و غیره که موجب بروز ناراحتیها و اعتصاباتی شده بود رسیدگی و خواسته‌های منطقی دانشجویان برآورده گردد ولی مع‌هذا مشاهده شد عده‌ای از دانشجویان که تعداد آنها تقریباً ۲۵ نفر می‌باشد مصراً تقاضا دارند اجازه داده شود که در دانشگاه تبریز شورای صنفی دانشجویان تشکیل شود تا دانشجویان بتوانند در مورد تأمین منافع صنفی و رفع پاره‌ای از مشکلات دانشجویی اقداماتی به عمل آورند و با اینکه از طرف اینجانب به آنها گفته شده هر گونه مشکلی را که دانشجویان دارند به خود من مراجعه نمایند تا برطرف

شود، پاسخهایی می‌دهند که از این پاسخها استنباط می‌شود این دسته از دانشجویان از طرف جناح سیاسی خاصی که احتمالاً تمایلات کمونیستی چینی دارند هدایت می‌شوند. در بازرسیهای محرمانه‌ای که شخصاً از خوابگاهها و کوی دانشجویان به عمل آورده‌ام بعضاً مشاهده می‌شود که تعدادی از دانشجویان کتب کمونیستی و مارکسیستی در اختیار دارند و عوامل ناشناخته‌ای سرگرم تبلیغ در بین آنها می‌باشند. دو نفر از اساتید این دانشگاه به اسامی مهندس ثریاپور (سابقه کمونیستی چینی در ساواک دارد و دستور مراقبت از وی داده شده) و همچنین ایرج اوصیاء که قبل از انتصاب اینجانب به عنوان استاد استخدام و مشغول خدمت در دانشگاه می‌باشند در بین دانشجویان مورد بحث دارای وجهه و نفوذ قابل ملاحظه‌ای می‌باشد و بعید نیست که از طرف آنها هدایت و رهبری شوند. دکتر منتصری اضافه می‌کند که کلیه اخبار و گزارشاتی را که در این زمینه دریافت می‌دارد بلافاصله در اختیار ساواک آذربایجان قرار می‌دهد و با همکاری ساواک محل، برای خنثی کردن فعالیتها و شناسائی این عوامل اقداماتی در جریان می‌باشد و در مورد تقاضای دانشجویان مبنی بر تشکیل شورای صنفی نیز به دانشجویان گفته شده که این امر فعلاً به مصلحت نمی‌باشد ولی چون از طرف آقای دکتر بهادری معاون نخست‌وزیر که چندی قبل به تبریز آمده بودند به دانشجویان مورد بحث گفته شده که تشکیل شورای صنفی مانعی ندارد و من در تهران با آقای نخست‌وزیر در این باره مذاکره خواهم نمود، لذا دانشجویان در این مورد اصرار زیادی می‌ورزند و اینجانب چون در حال حاضر جشن تاجگذاری در پیش است و در دانشگاه مقدمات برگزاری جشن به طور وسیع فراهم شده و عده‌ای از دانشجویان سرگرم فراگرفتن سرود جشن و انجام چراغانی می‌باشند مصلحت را در آن دیدم که به طور صریح و قاطع با تشکیل شورا مخالفت نورزم تا جشن برگزار شود. زیرا بیم آن می‌رود که دانشجویان مورد بحث در صورت مأیوس شدن از تشکیل شورای صنفی، در جریان جشن خرابکاریهایی بنمایند. کما اینکه یکی از این افراد به دانشجویانی که سرگرم فراگرفتن سرود بوده‌اند مطالبی گفته بود که حاکی از سمپاشیها و تحرکاتی بود. لذا هنگامی که دانشجویان پیشنهاد کردند که دو نفر از طرف آنها به نمایندگی جهت مذاکره با آقای بهادری به تهران بیایند به ناچار موافقت کردم. آقای دکتر منتصری می‌گوید بعد از مراسم تاجگذاری به طور صریح با تشکیل شورای صنفی از طرف دانشجویان مخالفت خواهم نمود ولی به نظر می‌رسد که در دانشگاه تبریز فعالیتهای مخفیانه در جریان است.

نظریه: با توجه به اینکه به منظور شناسایی و پی بردن به ارتباطات دانشجویی که به تهران

آمده‌اند دستورات لازم به ساواک تهران داده شده و همچنین به ساواک آذربایجان شرقی در مورد نحوه نفوذ و شناسایی عوامل محرک و مخرب دستورات و راهنماییها و تعلیمات لازم داده شده مراتب جهت استحضار به عرض می‌رسد.^{۳۵}

بر اساس این گزارش، منتصری از جمله مدیران رده میانی حکومت پهلوی بود که ضمن همکاری با ساواک در دستیابی ساواک به اهدافش نقش مؤثری ایفا می‌کرده است. بر این اساس و به عنوان نمونه با اشاره به ترفندی که در پاسخ‌گویی به درخواست دانشجویان مبنی بر تشکیل شورای صنفی از خود بروز داد می‌توان او را از جمله کسانی دانست که در انجام وظایفش به نفع رژیم پهلوی کوشیده است.

شاید انگیزه دولت از انتصاب منتصری به ریاست دانشگاهی که دانشجویانش با تحریکات چپ‌گرایان در حال اعتصاب بودند، سابقه عضویت وی در سازمان جوانان حزب توده باشد. چه او علاوه بر این، رابطه مناسبی نیز با ساواک داشت، از این رو انتخاب او به عنوان رئیس دانشگاه تبریز براساس برنامه‌ای از پیش تعیین شده و برای آرام نمودن جو دانشگاه صورت گرفته بود. زیرا در نهایت به اهداف خود نیز رسیدند و اوضاع دانشگاه رو به آرامش نهاد. در دوران ریاست منتصری بر دانشگاه تبریز، چهره‌های شاخص و فعال جریان مارکسیستی - لنینیستی در آن دانشگاه توسط ساواک شناسایی و پس از عزل او، دستگیر و به خدمت اعزام شدند.^{۳۶}

۱۵۸

چندی بعد، در تعطیلات عید نوروز سال ۱۳۴۷ش اطرافیان و دوستان هوشنگ منتصری به تکافو افتادند تا او را به عنوان وزیر راهی هیئت دولت کنند. آنان چنین وانمود کردند که هویدا قبل از شروع تعطیلات، با منتصری درباره تصدی پست وزارت آموزش و پرورش به مذاکره پرداخته وی نیز در جلسه‌ای با حضور افرادی چون حبیبی (رئیس اداره حقوقی وزارت آموزش و پرورش)، عبدالحسین نوایی، بدیعی (مدیرکل تعلیمات عالی)، پناهی (رئیس اداره کل روابط فرهنگی) و مظاهری (رئیس سابق اداره امتحانات) ضمن طرح موضوع نظر آنان را جویا شده است. سپس درباره افرادی برای سازمان جدید وزارت پیشنهادی به گفتگو نشسته است. به گفته روستایان، مدیرعامل تلویزیون آموزشی، افراد یادشده از چند سال پیش برای به وزارت رسیدن منتصری تلاش می‌کردند اما به دلیل سابقه عضویت او در سازمان جوانان حزب توده تلاش آنها ثمری نمی‌بخشید. حتی در گزارشی با اشاره به شایعه انتصاب منتصری به وزارت آموزش و پرورش در اواسط مرداد ۱۳۴۷ و تلاش دوستان وی در این باره آمده است که «چون از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۹ در محیط وزارت آموزش و پرورش به نفع حزب توده سابق فعالیت شدیدی داشته مورد تأیید و حمایت افکار عمومی معلمان

نیست.»^{۳۷} این وضعیت ادامه یافت تا میانه هادی هدایتی، وزیر آموزش و پرورش وقت، با حزب ایران نوین و امیرعباس هویدا به هم خورد و هواداران منتصری دوباره، برای فراهم ساختن زمینه وزارت او به حرکت درآمدند. «این عده چند ماه قبل از عید نوروز برای علنی ساختن نقشه خود اجتماعات خود را با حضور حسن کرباسی که سمت مشاور مطبوعاتی دکتر اقبال را داشته و دکتر حسن حاج سیدجوادی و فریدون فرخ‌نیا مدیرکل سابق استان تهران تشکیل می‌دهند و در بعضی از جلسات آنها دکتر بطحایی مدیرکل کارگزینی وزارت آموزش و پرورش نیز شرکت داشته است. برنامه اجتماع معلمان در وزارت آموزش و پرورش نقشه‌ای بوده است که به وسیله این گروه اجرا شده تا با ایجاد جنجال و آشوب در مدارس تهران نظر شاهنشاه آریامهر و مقامات مسئول کشور را نسبت به دکتر هدایتی و گروهی که با او همکاری داشته‌اند برگردانند و زمینه تعویض او را فراهم سازند. چون در سازمان جدید وزیر آینده برای فریدون فرخ‌نیا معاونت آموزش و پرورش در نظر گرفته بودند او نیز با گروه مذکور همکاری داشته است.»^{۳۸}

ساواک در تحلیل گزارش بالا، به ارتباطات موجود میان هواداران و دوستان منتصری و توجه فرح پهلوی به وی پرداخته، آورده است: «به طور کلی از مجموع حوادثی که در چند ماه اخیر در وزارت آموزش و پرورش روی داده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که پایه و اساس این حوادث برای برکناری دکتر هدایتی از وزارت آموزش و پرورش تنظیم شده بوده است و برای اجرای این نقشه گروه یاد شده در بالا که فرهنگی هستند و دو نفر غیرفرهنگی (حسن کرباسی و دکتر علی‌اصغر حاج سیدجوادی) نقش اصلی را عهده‌دار بوده‌اند و چون دو نفر مذکور با دکتر علی‌امینی هم دوست بوده‌اند به خیال خود با عملی ساختن نقشه جنجال در فرهنگ دوشان زده‌اند. یکی اینکه از اجتماع معلمان و ناراحتی آنان به نفع مقاصد سیاسی دکتر علی‌امینی استفاده کنند (حسن کرباسی و دکتر حاج سیدجوادی از دوستان و محارم دکتر امینی به شمار می‌روند) و هم اینکه اگر نقشه نخست‌وزیری دکتر علی‌امینی عملی نشد با تضعیف موقعیت دکتر هدایتی نزد مقامات عالی کشور، زمینه وزارت دکتر منتصری را فراهم سازند. اینکه دار و دسته مذکور دکتر منتصری را کاندیدای وزارت آموزش و پرورش نموده‌اند به این علت است که در مسائل سیاسی و فرهنگی شهرت دارد و علیاحضرت شهبانوی ایران از دکتر هدایتی در مقابل مخالفت گذشته حزب ایران نوین پشتیبانی می‌فرموده‌اند و چون دکتر منتصری با تیمسار صفاری شهردار تهران نسبت نزدیک دارد و به این طریق مورد علاقه بانو فریده دیبا و علیاحضرت شهبانو می‌باشد اگر به جای دکتر هدایتی کاندیدای وزارت آموزش و پرورش شود مورد تأیید علیاحضرت شهبانو هم قرار خواهد گرفت. با جلساتی که هم‌اکنون از طرف دکتر افقه، دکتر حبیبی، دکتر بطحایی، دکتر مظاهری، دکتر حاج سیدجوادی، دکتر بدیعی و چند نفر دیگر تشکیل می‌شود، این عده برای آنکه

از نقشه پشت پرده آنها کسی متوجه نشود جنبه حمایت از دکتر هدایتی را به صورت ظاهر تبلیغ می‌کنند و حتی دکتر حسن حاج سیدجوادی برادر دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی برای (راه گم کردن) چند بار با دکتر هدایتی ملاقات و عده‌ای از افراد این جمع را به دکتر هدایتی توصیه کرده است که از وجود آنان در مقامات بهتری استفاده کنند و در پس پرده درصدد تحریک دوستان و طرفداران حقیقی دکتر هدایتی می‌باشند تا با ایجاد وضع غیرعادی در وزارت آموزش و پرورش موجبات وزارت دکتر منتصری را فراهم سازند.^{۳۹}

منتصری خود نیز بازار این گونه اخبار را داغ می‌نمود و تمایل خود را به تکیه زدن بر صندلی وزارت پنهان نمی‌کرد. چنان که مأمور ویژه ساواک نیز بر آن اشاره دارد: «دکتر هوشنگ منتصری چند روز قبل که قصد عزیمت به تهران را داشته ضمن صحبت خود با نماینده روزنامه کیهان در تبریز اظهار داشته ممکن است به دانشگاه تبریز برگردد. زیرا آقای نخست‌وزیر می‌خواهد وی را در کابینه به عنوان وزیر آموزش و پرورش شرکت دهند ولی وی به این امر راضی نیست. نظریه رهبر عملیات: دکتر منتصری شخصی است زیرک که در فرصتهای مناسب با عنوان نمودن چنین مطالبی می‌خواهد ارزش و وجهه خود را بالا ببرد.»^{۴۰}

او پیش از قطعی شدن حضورش در هیئت دولت، هم‌زمان با شیوع فوق‌العاده این اخبار، از ریاست دانشگاه تبریز استعفا کرد تا آمادگی خود را برای تصدی پست وزارت آموزش و پرورش در کابینه هویدا نشان دهد. «روز جاری (۴۷/۵/۱۰) آقایان دکتر منتصری رئیس دانشگاه تبریز، دکتر تراب مهرا رئیس دانشگاه جندی‌شاپور از سمت خود استعفا داده ممکن است رؤسای دانشگاههای اصفهان و مشهد و رؤسای دانشکده‌ها نیز از سمت خود استعفا نمایند.»^{۴۱} با وجود این، تلاشهای او و دوستان و هوادارانش سودی نبخشید و چند روز بعد، از داشتن آرزوی عضویت در هیئت دولت منصرف و داوطلب استانداری یکی از استانهای کشور شد: «روز ۴۷/۵/۲۹ هوشنگ منتصری رئیس دانشگاه تبریز در مذاکرات خصوصی می‌گفت من مایل بودم به جای دکتر هادی هدایتی تصدی وزارت آموزش و پرورش را عهده‌دار شوم ولی دکتر هدایتی برای مدت سه سال دیگر در مقام خود تثبیت گردیده است.»^{۴۲} منتصری ضمن بیان این مطالب به عبدالله گرجی افزوده بود که خود دکتر هدایتی مایل بوده است به جای جهانگیر تفضلی به پاریس رود و نمایندگی ایران در یونسکو را عهده‌دار شود ولی با نظر او موافقت نشده قرار است تغییر برنامه آموزش مدارس به دست وی عملی گردد. هوشنگ منتصری می‌گفت من فعلاً کاندیدای استانداری یکی از استانهای ایران هستم و ممکن است دکتر سام به شهرداری تهران منصوب گردد و من به جای وی استاندار گیلان شوم.^{۴۳} هر چند چنین نشد و او به استانداری کرمان رفت.

استانداری کرمان

منتصری در اوایل دی ۱۳۴۷ به سمت استانداری کرمان تعیین و پس از چند روز عازم کرمان شد.^{۴۴} او از ۲۱ همین ماه کارش را در استانداری کرمان آغاز کرد و در ۳ بهمن همسرش «جمیله طهماسب» را به عنوان مشاور امور اجتماعی استانداری منصوب کرد و در حکمی، نظارت «بر امور سازمانهای مربوط به خدمات اجتماعی و خیریه را» در استان کرمان برعهده او نهاد.^{۴۵} چند روز بعد همسران کارشناسان روسی شاغل در کارخانه ذوب آهن کرمان به مناسبت روز زن در شوروی، جشنی در ۸ بهمن ۱۳۴۷ در آن شهر برپا و از طهماسب نیز برای شرکت در این جشن دعوت کردند. طهماسب در این جشن از سوی کارشناسان روسی به ویژه خانم میخائیل ژیلداکوف، که همسر رئیس کارشناسان مزبور در کرمان بود، به گرمی پذیرفته شد. این استقبال و چگونگی روابط آنان با او، سخت نظر مأموران ساواک کرمان را جلب نمود و آنها در گزارشهایی در این باره روابط و استقبالشان از منتصری را بی سابقه توصیف کردند. بویژه آنکه مادر جمیله طهماسب اهل شوروی بود و خود نیز به راحتی به زبان روسی صحبت می کرد.^{۴۶} به طوری که همین حساسیت ساواک بعدها تشدید شد و یکی از راههای دستیابی ساواک به اطلاعاتی درباره روابط منتصری با سازمان جاسوسی شوروی و مأموریت او در ایران از سوی ک.گ.ب گردید تا به تحقیقات و جست و جویهای بیشتری دست بزنند.

منتصری در همان روزهای آغازین مأموریتش در استان کرمان خود را فردی عمل گرا معرفی نموده، گفت که «به جای نمایش بایستی کار کرد» و اعلام نمود که «کاخ استانداری را تبدیل به قالی بافی می کنیم.» همچنین در جلسه ای با حضور سران اصناف و محلات کرمان، که جمعی از آنان تأسیس دانشگاه در کرمان را ضروری می دانستند، ضمن اعلام موافقت با آن، آمادگی خود را برای تأسیس چنان دانشگاهی تا پای جان بیان نمود.^{۴۷} بر خلاف همه این گفته ها، پس از گذشت مدتی نشانه ای از اجرای وعده های وی دیده نشد و همچنان وضعیت در استان کرمان به حال سابق بود. از این رو روزنامه های محلی ضمن بیان مشکلات استان، گفته های او را عاملی برای تبلیغات و پیشبرد اهداف شخصی دانسته، دوران استانداری اش را به نقد کشیدند.^{۴۸} از سوی دیگر، وی چندان که باید خود را با برنامه ها و سیاستهای اداری و مدیریتی دولت وقت نیز هم خوان نشان نمی داد و بیشتر می خواست امر انتصابش به استانداری کرمان را با نظر بی واسطه و از جانب محمدرضا پهلوی جلوه دهد. طرفه آنکه، در گزارش تحلیلی که از دوران استانداری منتصری در پرونده ویژه وی در ساواک وجود دارد، خط مشی او در موارد زیر خلاصه شده است: «۱- سمت استانداری کرمان دوران موقت و

زودگذر سیاسی برای ایشان و هم‌فکرانی که در تهران می‌باشد. ۲- ایشان منتخب دولت و حزب اکثریت نبوده و منتصب به تمایل خاص و فرمان شاهنشاه آریامهر هستند و الزامی برای پیروی از منویات دولت ندارند. معتقد هستند که مشکلات کرمان و اعمال هدفها و آرزوهای ایشان باید در خارج از قالب دولت و به موجب دستورات خاص و مستقیم حل و فصل شود. ۳- هدف ایشان ایجاد جامعه آریامهری] و اجرای کامل اصول انقلاب [سفید] می‌باشد. ۴- تکیه‌گاه ایشان جوانان و روشنفکران هستند. ۵- معتقد به کار دستجمعی (Team Work) هستند.^{۴۹}

مخالفت منتصری با فعالیت‌های شعبه حزب ایران نوین در کرمان از دیگر موضوعات حائز اهمیت است. زیرا با توجه به اینکه در دوران استانداری وی در آن استان حزب مزبور اکثریت دولت را در دست داشت و دبیرکلی آن را در شعبه کرمان عطاءالله خسروانی، وزیر کار و امور اجتماعی دولت وقت (هویدا) در عهده تصدی گرفته بود، پرداختن بدان در این مقال خالی از لطف نیست.

منتصری در دیدارهای خود با افراد مختلف یا در نشستهای متعدد، با انتقاد از خسروانی موجباتی را فراهم می‌آورد که هیچ خبری درباره فعالیت حزب ایران نوین در کرمان پخش نشود. در حالی که به گفته اعتصامی، سرپرست کمیته استان کرمان، پیش از آن همه اخبار مربوط به آن حزب از رادیو و دیگر رسانه‌ها به اطلاع عموم می‌رسید؛ اما علاوه بر این منتصری دستور داده بود که از دریافت نامه‌ها و صورت‌جلسه‌های حوزه‌های حزب توسط استانداری جلوگیری به عمل آید. سرانجام این مخالفتها تا بدان مرحله پیش رفت که برخی از مسئولان دولتی و شهری در کرمان، با پیروی از او زبان به انتقاد گشودند و به مخالفت با فعالیتها و اقدامات آن حزب برخاستند.^{۵۰} به دنبال این مخالفتها، مأموران ساواک به بررسی وضع موجود در استان پرداختند و در گزارشی علل و چگونگی آن را بررسی کردند. این گزارش از آن جهت که به نوع و جهت مخالفت او با فعالیت حزب ایران نوین در کرمان می‌پردازد و از عدم هماهنگیهای لازم بین دستگاههای اجرایی کشور سخن می‌گوید، درخور توجه و مهم است:

گزارش درباره اقدامات استاندار کرمان علیه فعالیت‌های حزب ایران نوین در آن منطقه احتراماً به استحضار می‌رساند:

منظور: به عرض رسانیدن وضعیت کنونی کمیته‌های حزب ایران نوین در منطقه کرمان سابقه: به موجب نامه‌ای که با همکاری قسمت آموزش حزب ایران نوین به مورد اجرا گذارده شد به منظور ایجاد تحرک در کمیته‌های حزبی در سراسر کشور، نظارت دائمی حزب در امور آنها هیئت‌هایی مرکب از نمایندگان عضو فراکسیون پارلمانی حزب و اعضای

شورای مرکزی از فروردین ماه سال جاری به شهرستانها اعزام گردیدند. ساواک استان کرمان ضمن اعلام عزیمت هیئت اعزامی حزب به آن منطقه پیرامون وضع کمیته‌های حزب مطالبی متذکر گردیده که اهم آن به شرح زیر می‌باشد:

هیئت اعزامی آن طور که باید و شاید در سطح استان با یک حزب فعال و افراد علاقه‌مند برخورد ننموده و به استثناء کمیته شهرستانهای بم و کرمان که تا حدی ابراز فعالیت و علاقه‌مندی محسوس می‌نمایند در سایر شهرستانها فعالیت درخور توجهی مشهود نیست. مضافاً اینکه آقای هوشنگ منتصری پس از انتصاب به سمت استاندار کرمان ظاهراً در صف مخالفین کادر حزبی ایران نوین قرار گرفته و از بدو ورود به استان مذکور رویه‌ای اتخاذ کرده که عملاً موجبات تضعیف این حزب را فراهم ساخته است از جمله: ۱- تضعیف افراد و انجمنهای وابسته به حزب ایران نوین و مرعوب ساختن آنها و با برکناری آنان از مشاغل حساس اجتماعی. ۲- تخطئه کردن کارهای حزب ایران نوین و اینکه آنها کار انقلابی ننموده و نمایش انقلابی داده و به انقلاب خیانت کرده‌اند. ۳- اظهارات نامبرده و دکتر مرتضی شریف‌نژاد شهردار کرمان که سمت قائم‌مقام استاندار را نیز دارا می‌باشد در محافل و مجامع علیه دولت حزبی به ویژه عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین و حتی اهانت و فحاشی به وی. ۴- عدم اجازه به حزب جهت فعالیتها، تظاهرات و تبلیغات حزبی. ۵- استفاده از نیروهای مخالف حزب ایران نوین و بالاخص افرادی که سابقاً فعالیت‌های سیاسی در حزب منحل‌توده را داشته‌اند در مشاغل مختلف اجتماعی. ۶- بیان مطالبی مبنی بر اینکه قریباً دولت را در اختیار خواهیم گرفت و برنامه ضدانقلاب [سفید] را اجرا خواهیم کرد و اظهار اینکه گرایش دولت آینده به طرف سیاست چپ خواهد بود و فراهم نمودن زمینه‌های مساعد جهت افراد بدسابقه و استفاده از نیروهای جوانان به منظور استفاده احتمالی در تشکیل این دولت.

ساواک مذکور در خاتمه اظهارنظر نموده [است که] ادامه این قبیل گفتار و کردار از طرف بعضی از مقامات رسمی گامی است علیه دولت فعلی و حزب اکثریت که پاسدار انقلاب شناخته شده [اند] که بالطبع در روحیه افراد بویژه جوانان و روشنفکران بی‌اثر نبوده و در افواه عموم نشانه‌ای از عدم هم‌آهنگی در دستگاههای اجرایی مملکت تلقی خواهد گردید. مراتب استحضاراً از عرض می‌گذرد.

ساواک کرمان در مورد این گزارش به خصوص بند ۶ مدارک لازم (ضبط صدا) باید تهیه نماید. [۱۳۴۷]/۲/۷.^{۵۱}

مطابق دستور ریاست ساواک مبنی بر تهیه مدارک لازم (ضبط صدا) - جاسازی دستگاه

شوند در محل سکونت یا کار منتصری) اداره کل هشتم که به عنوان اداره ضد جاسوسی ساواک (با کد ۸۱۰) فعالیت می‌کرد، تا ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۸ مکالمه‌های تلفنی منتصری با افراد مختلف را تحت کنترل قرار داد و در بیستم همین ماه گزارشی از آن را به رئیس کل ساواک مرکزی ارسال کرد. این گزارش بیش از آنکه از مخالفت و یا اقدامات منتصری بر ضد فعالیت حزب ایران نوین در کرمان سخن گوید بر اختلاف موجود میان او و محمدعلی آرشام، رئیس ساواک کرمان، می‌پردازد. در بخشی از این گزارش به تلاشهای منتصری اشاره شده است که علیه رئیس ساواک کرمان انجام داده درباره آن با افراد متعددی گفت و گو کرده است. اما آنچه در گزارش مدیر اداره کل هشتم اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته محتوای آن را «سری» نموده است ملاقات و دیدار منتصری با دیمتری کوزنن، دبیر اول سفارت شوروی و یکی از افسران سرشناس سرویس اطلاعاتی آن کشور، در تهران است. گزارش اداره کل هشتم ساواک چنین است:

از - اداره کل هشتم ۸۱۰

به - تیمسار ریاست ساواک

درباره آقای هوشنگ منتصری استانداری کرمان (منبع هرندی)

محترماً به استحضار می‌رساند به طوری که در گزارش نتیجه آخرین ملاقات دیمتری کوزنن دبیر اول سفارت شوروی و عضو شناخته شده ک.گ.ب با آقای منتصری به عرض رسید، کوزنن جهت تماس بعدی به منبع هرندی آموزش داده بود که هنگام ورود به تهران در روی درب منزل خود در محل قرینه زنگ درب یک عدد تمبر بچسباند تا وی توسط عوامل خود از ورود وی به تهران آگاه گشته و برای تعیین وقت ملاقات با او تلفنی تماس حاصل نماید. به منظور پی بردن به نحوه تماس و قرار ملاقات کوزنن با منبع، تلفن منزل آقای منتصری در هنگام ورود به تهران تحت کنترل قرار گرفت و ضمن آگاهی از چگونگی مذاکره افسر اطلاعات با وی، از بعضی مذاکرات نامبرده با افراد مختلف اطلاع حاصل شد و معلوم گردید چون هم‌زمان با مسافرت آقای منتصری به تهران شهردار کرمان (دکتر شریف‌نژاد) که از دوستان صمیمی وی می‌باشد مورد استیضاح انجمن شهر کرمان قرار گرفته است آقای منتصری کلیه فعالیت‌های خود را در تهران تمرکز بر پشتیبانی از وی و ثابت نگاهداشتن او نموده است. نامبرده ضمن تماس مداوم با کرمان و ملاقات با مقامات مختلف مملکتی، عامل اصلی این استیضاح را رئیس ساواک کرمان دانسته و ضمن بدگویی و فحاشی نسبت به وی این موضوع را در اکثر مکالمات خود با افراد مختلف عنوان نموده و قصد اشاعه مطلب را داشته است. عین گزارشات ششون تلفن جهت استحضار عالی به پیوست تقدیم می‌گردد.

عمده دلیل این اختلافها و تلاشهای طرفین بر ضد یکدیگر، بیشتر مربوط به برکناری شهردار منتخب حزب اکثریت (حزب ایران نوین) در کرمان می‌شد که پیش از ورود او به آن استان، مقدمات آن را فراهم آورده بود. بر این اختلاف انتصاب شهردار جدید کرمان به نام مرتضوی نیز دامن می‌زد که با انتخاب منتصری صورت پذیرفت و از آن هم حمایت می‌کرد، در مقابل، رئیس ساواک کرمان، آرشام هم در صف مخالفان موضع گرفته بود.^{۵۲} همین امر در میان اعضای انجمن شهر کرمان نیز موجب دست‌بندی گشته اکثر آنان به مخالفت با اقدامات منتصری در امور استان برآمده بودند. و به دلیل وابستگی اعضای انجمن به حزب ایران نوین، اختلاف موجود شدت بیشتری یافته هر کدام از طرفین برای بقای خود و حذف دیگری، تلاشهای مؤثری می‌کردند.^{۵۳} به طوری که در زمان سفر منتصری به تهران، در کرمان صحبت از انحلال انجمن شهر کرمان به پایتخت رفته است. به دنبال آن اعضای انجمن هم به دلیل اینکه شهردار کرمان گزارشی از امور مالی را به انجمن نداده بود شهردار را استیضاح کردند.^{۵۴} بنابراین در برخی مواقع اختلافات جنبه عملی به خود می‌گرفت و گاه یکی از طرفین از قبول درخواستهای اداری نیز سر باز می‌زد. از جمله ساواک کرمان به تقاضای منتصری مبنی بر شناسایی برخی از اخلاط‌گران نظم عمومی که باید توسط ساواک تحت تعقیب و بازجویی قرار گیرند، پاسخ منفی داد.^{۵۵} و «تأمین نظرات استانداری از طریق ساواک» را «مخالف مقررات قانون» دانست. به گفته آرشام چنین پاسخی از سوی ساواک کرمان بعد از مدتی موجب گشت که منتصری «عنوان نماید ساواک با وی همکاری نداشته و یا مطالبی از این قبیل به عرض مقامات مرکزی برساند».^{۵۶}

این اختلافها پس از مدتی در میان استانداری و ادارات دولتی کرمان از یک سو و ساواک کرمان از سوی دیگر شدت یافت و منجر به تنظیم دادخواستی از سوی هوشنگ منتصری خطاب به نخست‌وزیر گردید. منتصری در این دادخواست ضمن ابراز ناخرسندی از اقدامات آرشام و اعضای انجمن شهر کرمان یادآور شده بود که «با ادامه وضعیت موجود خدمت در استان کرمان برایش مقدور نخواهد بود».^{۵۷} در مقابل وی حسین فروغ، رئیس انجمن شهر، نیز در دادخواستی به تلاش منتصری در جهت تغییر هیئت مدیره کلیه جمعیت‌های اجتماعی و خیریه در مرکز استان کرمان و استیضاح شهردار سابق کرمان اشاره نموده ضمن گزارش آن به نصیری، رئیس کل ساواک کشور، موضوع را به وزارت دربار کشاند.^{۵۸} علاوه بر این مدیرعامل برق منطقه‌ای کرمان طی گزارشی درباره چگونگی کار منتصری در استان کرمان از وی انتقاد کرد که ساواک کرمان پس از بررسی آن ضمن اشاره به این نکته که منتصری برخلاف هدف اولیه خود برای انجام اصلاحات در استان، گزارشهای حاد و هو

و جنجالی را در روزنامه‌های محلی و کثیرالانتشار کشور منتشر کرد و سعی در بزرگ جلوه دادن مأموریت خود داشته است، اشتباهات وی را در مدت کوتاه استانداری‌اش برشمرد:

- ۱- سعی در پیدا کردن نفوذهای محلی و قومی.
- ۲- بی‌اعتنایی به معتمدین محلی و روی کار آوردن طبقه‌ای که تحت تأثیر عقده‌های روانی بوده‌اند.
- ۳- در ابتدا اظهار عمل به مراحل انقلاب سفید شاه می‌نمود که بعد از مدتی قدمی در این باره از وی دیده نشد.
- ۴- انحلال انجمنهای مختلف مانند انجمن بهداری، انجمن خیریه فرح پهلوی، انجمن حمایت از زندانیان، انجمن شیر و خورشید سرخ و به جای آن فعال نمودن کسانی که سابقه کمونیستی داشته‌اند (در این باره به گزارشی که ساواک کرمان درباره افراد متعددی که در شکل سه دسته با وی همکاری می‌کردند مراجعه شود).
- ۵- رفتارهای تند که موجب شده اکثر رؤسای ادارات کرمان از او قطع ارتباط کنند.
- ۶- انتخاب شهردار کرمان به عنوان جانشین خود که برخلاف اصول و ضوابط اداری دولت بوده است.
- ۷- صدور دستور به سپاهیان منطقه کرمان.
- ۸- انتشار مقالات تبلیغاتی در روزنامه‌های محلی.
- ۹- پرداخت مبالغی از بودجه استانداری و شهرداری به روزنامه‌ها و مجلات برای درج مقاله‌های تبلیغاتی.
- ۱۰- پرداخت پاداش به عده‌ای از کارمندان و مدیرکل آموزش و پرورش کرمان.
- ۱۱- تلاش برای پس گرفتن استیضاح شهردار کرمان که از سوی برخی از اعضای انجمن شهر به علت ندادن صورت مخارج مالی شهر انجام پذیرفته بود. این تلاش وی مردم را به واکنش واداشته، می‌گفتند اگر در شهرداری مالی حیف و میل نشده چرا شهردار به انجمن صورت مخارج ارائه نمی‌دهد و استاندار از وی حمایت می‌کند.
- ۱۲- بی‌توجهی به دولت و حزب اکثریت (حزب ایران نوین) که موجب تولید سوءاثر در میان مردم شده است.^{۵۹}

در این میان تلاش برخی از مسئولان و نمایندگان محلی کرمان هم برای حل اختلاف موجود بین منتصری و آرشام سودی نبخشید و منتصری تقاضای آنان را موکول به کناره‌گیری آرشام از عناصر وابسته و اطرافیان نمود.^{۶۰} لیکن پیش از آنکه خواسته وی عملی گردد یا اختلافات آن دو مرتفع شود در ۱۳۴۸ منتصری از سمت استانداری کرمان برکنار شد

و به تهران بازگشت. از این پس گزارشهایی از سوی ساواک کرمان تهیه و به تهران فرستاده می شد که حاوی نکاتی بدین شرح بود:

الف) منتصری مقدار زیادی از پرونده‌ها و مدارک استانداری کرمان را در بعد از برکناری به تهران انتقال داده و در منزل خود نگهداری می کند. بنابراین ساواک کرمان خواسته بود که وی آنها را به استانداری پس دهد تا استاندار جدید با مشکلاتی مواجه نشود.^{۶۱}

ب) وی در اوایل کار در استانداری کرمان افرادی را گرد خود جمع و جلساتی را با آنان برگزار می کرد. این افراد به سه دسته تقسیم می شدند: **دسته اول:** «کسانی که سابقه عضویت در حزب منحل توده و فعالیتهای مضره افراطی را داشته‌اند و یا روحاً عناصری تندرو و ماجراجو بودند»؛ علی اکبر و کیلی (رئیس انجمن بهداری استان کرمان)، ابوالفتح زند (وکیل دادگستری و مشاور حقوقی استانداری)، حسام‌الدین منشی‌زاده (وکیل دادگستری و عضو انجمن شهر)، مهدی باختر (سرپرست روزنامه اطلاعات در کرمان)، حسن طباطبایی (رئیس دفتر استانداری)، علی حاجی صادقی (رئیس بهداری شهرستان سیرجان) و پرویز قلی پور سلیمی (فرماندار رفسنجان)، در این دسته جای داشتند. **دسته دوم:** «افرادی که کارمند اداری بوده و به امید همکاری با استاندار به تصور پیشرفت در کار اداری، احراز مشاغل بالاتر و بهتر، این همکاری صمیمانه و کورکورانه را قبول کرده و از دستورات وی تبعیت می کردند.» در این دسته هم از افراد زیر نام برده شده بود: حسین فرزانه (رئیس شهربانی استان)، اسدالله مؤمن‌پور (رئیس اداره اطلاعات و رادیوی استان)، رفعت‌الله طاهری بروجنی (مدیرکل آموزش و پرورش استان)، محمد باقرپارسی (فرماندار سیرجان)، جمشید هوشمی (بخشدار بردشیر)، ابوالقاسم احمدی (شهردار ماهان)، محمد فرزانه امیری (پزشک بیمه‌های اجتماعی، نماینده انجمن شهر)، محمدعلی فاطمی (قاضی دادگستری) و محمد خیراندیش (قاضی دادگستری). و دسته آخر: «عناصری که با نزدیکی به استاندار می خواستند حسابهای خصوصی و نظرات شخصی خود را در محل اعمال کرده و یا بهره‌برداریهایی مادی نموده و با فرصت‌طلبی، سودجویی‌هایی نمایند.» مانند غلامرضا خیراندیش (نماینده مجلس شورای ملی)، کاظم کرباسیان (پزشک بیمارستان محمدرضا شاه)، حبیب‌الله رشید فرخی (جراح بیمارستان محمدرضا شاه)، جواد محمد جعفری (داروساز و مسئول داروخانه رازی کرمان)، سیروس کریمی (داروساز و مسئول داروخانه نجات کرمان)، حسین اطهری (پالوده فروش در بازار کرمان)، محمد دیندار (بازاری)، جعفر احمدی (متصدی چلوکبابی تریافرد)، عبدالحسین آیت‌اللهی موسوی (سرهنگ بازنشسته)، رضا آیت‌اللهی موسوی (رئیس کاخ جوانان کرمان)، محمد جببازی‌نژاد (کارمند شهرداری) و محمود نشاط (رئیس دارائی شهرستان کرمان).^{۶۲}

به گزارش ساواک کرمان همه افراد نامبرده شده که حدود ۲۷ نفر بودند هسته مرکزی تشکیلاتی مهم و فعال را در آن استان به وجود آورده بودند که با گذشت زمان در کلیه انجمنها و جمعیت‌های اجتماعی استان نفوذ یافته روشهایی را نیز برای پیش‌برد اهداف خود به کار می‌بستند: «۱- تبلیغات وسیع و همه‌جانبه با استفاده از وسایل ممکنه از جمله رادیو و جراید و بحث در جلسات و اجتماعات و سخن‌رانیها. ۲- هتاک‌ی و پرونده‌سازی و ایجاد مزاحمت به طرق مختلف برای افرادی که احساس می‌گردید در مقابل آنها ممکن است مقاومت کرده یا تسلیم نظرات آنها نگردند. ۳- بذل و بخشش و برداشت پولهای برخلاف مقررات از بودجه دولت، شهرداری و سازمانهای خیریه و به مصرف رساندن آنها برای پیشرفت نظرات خود. ۴- قانون‌شکنی و سمپاشی بر علیه مقررات و قوانین جاریه مملکت و تبلیغ مستقیم و غیرمستقیم بر علیه هیئت حاکمه. ۵- بحث درباره انقلاب سفید ایران و تخطئه کردن ثمرات و پیشرفت این اصول و حمله به حزب ایران نوین و اینکه این حزب نتوانسته است انقلاب را به ثمر رساند. ۶- نفوذ و تحت‌تأثیر قرار دادن سپاهیان انقلاب جوانان، فرهنگیان، پزشکان، کارگران، بازاریان و بهره‌برداری از این اجتماعات. ۷- فراهم کردن موجبات انحراف یا به ثمر نرسیدن طرحهای انقلابی که توأم با دلسوزیهای ظاهری ولی در باطن عقیم گذاردن آنها گردیده تا موجبات دلسردی طبقات مختلف اجتماع شده و مأیوس از پیشرفت برنامه‌های مفید مملکت گردند.»^{۶۳}

۱۶۸

در ادامه همین گزارش آمده بود: «هدف کلی این بوده است که این برنامه به صورت آزمایشی در استان کرمان انجام [شود] و به نحو مطلوب مورد بهره‌برداری قرار گرفته و سپس با تقدیم گزارشهای برخلاف و انعکاس آن به طرق مختلف به مقامات مرکزی موجبات گسترش و یا به دست گرفتن استان حساس و مهم‌تر و یا یک وزارت‌خانه فراهم گردد تا به تدریج موجبات تعمیم آن در سطح مملکت فراهم شود و در مقابل انقلاب سفید طرح و ایدئولوژی نوینی که گرایش به طرف چپ را داشته باشد عنوان گردد. و برای پیشبرد این اهداف از تمام امکانات تضادهای سیاسی داخلی و خارجی و اختلافات شخصی و جاه‌طلبیهای فردی استفاده شده و به صورت یک برنامه نوین عرضه گردد. و یا اینکه با عنوان برنامه (ضدانقلاب) موجبات تصفیه فراهم و موضوع به دست گرفتن حکومت عملی گردد.»^{۶۴}

به رغم این، طولی نکشید که منتصری از استانداری کرمان برکنار شد. او پس از این به تهران آمد و در جلساتی با عنوان «مکتب ملی ایران» شرکت جست از اعضای برجسته آن شد. همین فعالیت وی هم، نظر مأموران ساواک را به خود جلب نمود و در گزارشهایی ضمن اشاره به آن، از افرادی نام بردند که علاوه بر عضویت در مکتب مزبور در زمره معاشرین منتصری بوده‌اند:

گزارش درباره آقای دکتر هوشنگ منتصری استاندار سابق کرمان محترماً؛ در اجرای اوامر صادره تیمسار معظم ریاست ساواک بر مبنای گزارش اداره کل هشتم در مورد فعالیت‌های سیاسی و شرکت نامبرده فوق در جلسات گروه مکتب ملی ایران، معاشرین و اسامی اعضای مؤثر مکتب مزبور به استحضار معظم‌له رسید. اینک در اجرای اوامر مجدد، افکار و سوابق سیاسی نامبردگان به شرح زیر به عرض می‌رسد:

۱- دکتر منوچهر آزمون معاون وزارت اطلاعات، یکی از کارمندان قبلی ساواک بوده است.

۲- دکتر نصرالله مقتدر مژدهی رئیس دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، ضمن اینکه یکی از افراد فعال و مفید جامعه دانشگاه محسوب می‌شود، فاقد هرگونه سابقه مضربه سیاسی تأیید شده می‌باشد.

۳- دکتر محمدرضا حریری رئیس بیمارستان سرخه‌حصار که فاقد سابقه مضربه سیاسی است.

۴- دکتر مرتضی شریف‌نژاد بازرس بیمه‌های اجتماعی کارگران، قبلاً یکی از اعضای نهضت مقاومت ملی بوده و در حال حاضر با ساواک همکاری نزدیک دارد.

مضافاً اینکه نامبردگان بالا نسبت به رژیم سلطنتی وفادار می‌باشند. مراتب جهت استحضار عالی به عرض رسید.

اهمیت گزارش ساواک در عبارتی است که ریاست ساواک به عنوان دستور، ذیل آن قید کرده است و بر اساس آن از ارتباط و نزدیکی بیش از حد منتصری با دیگر اعضای گروه مکتب ملی باید، جلوگیری به عمل آید: «به صلاح نیست این آقایان با دکتر منتصری زیاد نزدیک باشند.» [۱۳۴] ۹/۷/۷^{۶۵}

منتصری چندی بعد از آنکه از سمت‌های مهم و درخوری در ایران به دور ماند، کشور را ترک گفت و از ۱۳۵۰ ش مقیم فرانسه شد.^{۶۶} او چند سالی در دانشگاه نیس (شهر ساحلی جنوب فرانسه) مشغول تدریس بود.^{۶۷} در همین شهر، پس از چندین سال با دایمی‌اش، رادمش ارتباط مجدد برقرار کرده، در کنار هم به بازگویی خاطرات گذشته پرداختند.^{۶۸} وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مقدمات صدور گذرنامه برای رادمش را فراهم آورده در اردیبهشت ۱۳۵۹ رادمش به ایران آمد و حدود شش ماه در تهران ماند.^{۶۹} منتصری خاطرات خود با رضا رادمش و چگونگی عضویت خود در سازمان جوانان حزب توده و برکناری‌اش از آن حزب را در کتابی به نام در آن سوی فراموشی بازگفته توسط انتشارات شیرازه در ۱۳۷۹ ش روانه بازار نشر کرده است.

جاسوسی ک.گ.ب

پیش از آنکه به چگونگی روابط مرموز هوشنگ منتصری با سازمان اطلاعاتی شوروی پردازیم لازم است بر اساس اسناد موجود و گفته‌های خود وی، به همکاری او با سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) نیز اشاره‌ای شود که وی به چه روشی توانسته بود در دوران خدمتش در ایران، توأمان با دو سرویس اطلاعاتی شوروی و ایران همکاری کرده و ارتباط برقرار نماید.

منتصری در پی پاسخ منفی شهربانی کل در اوایل ۱۳۳۷ش به تقاضایش مبنی به تمدید گذرنامه، در نامه‌ای به سرتیپ علوی‌کیا معاون وقت ساواک خواستار مساعدت لازم و توصیه به شهربانی کل برای تمدید گذرنامه می‌شود و از سابقه همکاری خود با آن سازمان سخن می‌گوید. بر اساس همین اشاره، به نظر می‌رسد که پیش از آن به طور نامحسوسی با ساواک و قبل از تشکیل آن با رکن دوم ارتش، همکاری داشته است: «اگر چنانچه روزی مجدداً ایجاب کند که مورد استفاده دستگاه قرار گیرم انجام این خدمت نمی‌تواند مانند سابق به طور ناشناس انجام گیرد، بلکه فقط جنبه اشتراک مساعی فکری و راهنمایی بر پایه تجربیات فراوانی خواهد بود که در این گونه امور اندوخته‌ام. چون خود جنابعالی وارد هستید که فقط در یک فاصله محدود زمانی می‌توان در جبهه مخالف کار کرد و پس از اینکه شناخته یا مثل مورد اینجانب شناسانده شدند باید با مانور غیرمستقیم در اداره جریان دخالت نمود.» در ادامه نوشته‌اش به این نکته اذعان می‌دارد که «به این واقعیت امکان‌پذیر توجه کامل دارم که اگر خدای ناکرده شخص جنابعالی روزی مصدر این مقام نباشید آن وقت کلیه سوابق خدمتی من فراموش شده تلقی گردیده و به علت عدم انعکاس این سوابق در آن دستگاه، ممکن است در پاره‌ای موارد اشکالات فراوانی برای اینجانب فراهم گردیده و لطمه بزرگی به حیثیت اجتماعی من وارد شود.»^{۷۰}

گزارش دیگری با عنوان «خلاصه پرونده هوشنگ منتصری» با اشاره به نامه او به علوی‌کیا ضمن تأکید بر همکاری وی با ساواک می‌افزاید: «مدتی این شخص با دستگاههای اطلاعاتی ارتش [رکن دوم] و تیمسار علوی‌کیا همکاری داشته ولی از میزان ارزش همکاری وی اطلاعی در دست نیست.»^{۷۱} افزون بر این در اوایل مرداد ۱۳۴۶ گزارشی توسط مأموران ساواک بر پایه اظهارات عبدالله گرجی، سرپرست سازمان رهبری جوانان، تهیه شد که حاکی از همکاری منتصری با سازمان اطلاعاتی ساواک بوده است:

روز ۴۶/۵/۸ عبدالله گرجی در هتل سمیرامیس در حضور صادق بهداد می‌گفت چند سال قبل که من به اروپا رفته بودم کمونیستها برای اولین بار سازمانی کمونیستی در

بین دانشجویان ایرانی مقیم اروپا تشکیل داده بودند و دکتر منتصری که اخیراً به ریاست دانشگاه تبریز منصوب شده رهبری این سازمان کمونیستی را عهده‌دار بود و دانشجویان کمونیست به وسیله نامبرده و در اثر تشویق او به دور هم جمع شده بودند. بعدها با وساطت جهانگیر تفضلی، هوشنگ منتصری به سازمانهای انتظامی ایران نزدیک [گردید] و صورت فعالین کمونیست را در اروپا در اختیار مأموران انتظامی قرار داد و همین عمل موجب شد که کم کم ترقی کند و امروز در رأس یکی از دانشگاههای بزرگ ایران قرار گیرد. گرجی می‌گفت دکتر هوشنگ منتصری امروز مزد جاسوسی خود را می‌گیرد ولی گناه ما چیست که منحرف نشده بودیم و احتیاجی هم برای جاسوس شدن پیدا نکرده بودیم.

نظریه رهبر عملیات: ۱- منبع مورد اعتماد است. ۲- منبع اظهارات عبدالله گرجی را عیناً نقل نموده است.^{۷۲}

نکته درخور اهمیت اینکه، علی‌رغم فعالیت‌های منتصری و همکاری وی با ساواک، در دوران استانداری کرمان با سرویس اطلاعاتی شوروی نیز ارتباط برقرار کرد و به عنوان یکی از منابع خبری ک.گ.ب در ایران نفوذ یافته بود. همسر او، جمیله طهماسب نیز به جلسات و جشنهای همسران کارشناسان روسی مقیم کرمان رفت و آمد می‌کرد و سخت از سوی آنان مورد استقبال قرار می‌گرفت. البته این رفت و آمدها و استقبالات ضمن جلب توجه مأموران ساواک محل، امکان ارتباط مرموز و جاسوسانه منتصری یا خانواده‌اش را با سازمان اطلاعاتی شوروی در ذهن آنها متبادر می‌ساخت. بر همین اساس مسافرت چند تن از اعضای سفارت شوروی به استان کرمان در آن زمان، وجود تماسها و ارتباط‌های او با سازمان اطلاعاتی آن کشور را تقویت می‌بخشد:

میخائیل ژیلداکوف رئیس کارشناسان شوروی مقیم در استان کرمان که برای استفاده از مرخصی به مسکو رفته بود روز جمعه ۴۸/۸/۱۴ وسیله هواپیما وارد کرمان گردید. نظریه رهبر عملیات: هم‌زمان با مسافرت آقای ژیلداکوف به مسکو، آقای هوشنگ منتصری استاندار استان کرمان هم به بهانه معالجه چشم به پاریس مسافرت نموده بود. با توجه به اظهارات منبع به احتمال یقین آقای ژیلداکوف افسر ارتش شوروی است و همچنین فعالیت‌های غیراداری مشارالیه نشان می‌دهد که وی مظنون به عضویت در دستگاہ‌های اطلاعاتی شوروی مخصوصاً ک.گ.ب می‌باشد. با در نظر گرفتن سوابق آقای ژیلداکوف و روابط صمیمانه و مخفیانه‌ای که بین وی و آقای استاندار وجود دارد و اینکه آقای منتصری دارای افکار و تمایلات چپی می‌باشد (طبق اظهار رئیس بخش امنیت

داخلی، مشارالیه در یک مجلس رسمی به طور خصوصی به یک نفر از نزدیکانش گفته بود من به جمله اعلی حضرت شاهنشاه آریامهر حساسیت دارم) و نیز مسافرت‌های پی در پی اعضای سفارت شوروی به کرمان و تماس آنان با آقای استاندار استنباط می‌گردد آقای هوشنگ منتصری بنا به دستور عناصر اطلاعاتی شوروی برای کسب دستورات اطلاعاتی و راهنمایی‌های بیشتر به پاریس عزیمت نموده چه بسا که عناصر اطلاعاتی شوروی مشارالیه را در نیمه راه با استفاده از ویزای جداگانه به شوروی (مسکو) هدایت نموده باشند که کسی از آن مطلع نگردیده است. روش فوق یکی از روشهای معمولی شوروی برای بردن منابع به مسکو جهت آموزشهای لازم می‌باشد که تاکنون نظایر آن فراوان مشاهده شده است.^{۷۳}

ساواک، چه در طول سالهایی که منتصری استانداری کرمان را به عهده داشت و چه تا ۱۳۵۱ش که چند سالی بدون سمت مهم در ایران بود، درباره روابط و همکاری وی با ک.گ.ب به مدارک و اسناد مستدلی دست نیافت و آنچه تهیه کرد گزارشها و فرضیه‌هایی بود که در آن موقع امکان تکیه بر آنها وجود نداشت؛ تا آنکه در روزهای پایانی حکومت پهلوی گزارشهای مستندی به دست آورد که جزئیات همکاری منتصری با افسران اطلاعاتی شوروی را برملا می‌ساخت. براساس این گزارشها، هوشنگ منتصری از زمان تحصیل در فرانسه مورد توجه سازمان ک.گ.ب قرار گرفته نظر مأموران آن را به خود جلب کرده بود؛ به طوری که یکی از افسران اطلاعاتی آن سازمان به نام ایلین پتروفسکی در فرانسه با او تماس برقرار کرده توانسته بود موافقت وی را برای همکاری به دست آورد. پس از اتمام تحصیلات و بازگشتش به ایران نیز همچنان تحت نظر سرویس اطلاعاتی شوروی بود. منتصری پس از مدتی به ریاست دانشگاه تبریز (آذربادگان) منصوب گردید و عازم استان آذربایجان شرقی شد. این امر به دلیل نزدیکی جغرافیایی آن منطقه به شوروی و نفوذ سنتی روسها در آنجا برای سرویس اطلاعاتی آن کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به گونه‌ای که در تمام دوره مسئولیت منتصری در دانشگاه تبریز مأموران ک.گ.ب تمام رفتار و کردار وی را گزارش و سازمان متبوع آنان نیز گزارشهای رسیده را بررسی و ارزیابی می‌کرد. این کنترل و ارزیابی چندی ادامه داشت تا اینکه در اواخر مرداد ۱۳۴۷ در محافل خبری سخن از برکناری منتصری از ریاست دانشگاه مزبور و احتمال انتصاب وی به استانداری یکی از استانهای اصفهان یا کرمان به میان آمد. بر اساس گزارشهای ساواک در همین زمان افسر ویژه ک.گ.ب به نام دیمتری کوزنین با وی که در میان مأموران آن سازمان با نام مستعار «کوروک» شناخته شده بود، تماس برقرار کرده وی را به تلاش برای استاندار شدن اصفهان

تشویق می‌کند. اما منتصری استاندار کرمان می‌شود. در ادامه با نقل همین گزارشها، سخن در این باره را به پایان می‌رسانیم:

به: تیمسار ریاست ساواک بکلی سری مورخه ۱۳۵۷/۹/

۲۸

از: اداره کل هشتم موضوع: دکتر هوشنگ منتصری استاندار سابق کرمان

محترماً به عرض عالی می‌رساند منبع اقبال در مورخه ۵۶/۱۰/۲۹ گزارش نموده؛ سرویس اطلاعاتی شوروی ک.گ.ب مأموری به نام مستعار کوروک و نام حقیقی هوشنگ منتصری دارد که هم‌اکنون ساکن فرانسه می‌باشد. سوابق موجود از مشارالیه حاکی است که وی خواهرزاده رادمش دبیرکل کمیته حزب منحل توده بوده و خود او نیز در سال ۱۳۲۱ به عضویت حزب منحل توده درآمده و پس از وقایع آذربایجان و حمایت حزب منحل توده از تجزیه کشور، مشارالیه فعالیت خود را قطع نموده و از سال ۱۳۴۳ همکاریهایی با سازمان تهران داشته است. دکتر منتصری در سال ۱۳۴۷ مورد توجه سرویس اطلاعاتی شوروی قرار گرفته و افسران اطلاعاتی شوروی در تهران ملاقاتی با وی داشته‌اند تا اینکه نامبرده به فرانسه عزیمت [کرد] و در دانشگاه نیس مشغول تدریس شده است. منتصری در مسافرتی که در سال ۱۳۵۵ به ایران نمود ضمن تماس با ساواک گزارش نمود یکی از افسران اطلاعاتی شوروی که در ایران با وی در تماس بوده در فرانسه با او ملاقات و تقاضای اطلاعاتی را نموده است. ضمن بررسی نحوه و چگونگی همکاری منتصری، مشخص [گردید] سوژه در تمام مدت همکاریش با ساواک به دروغ و تزویر متوسل شده و به طور کلی خدمات وی صادقانه نبوده است. با توجه به اوضاع اخیر منتصری به ایران برگشته و با اینکه مدت قلیلی از ورود او به ایران نمی‌گذرد با اشخاصی مانند دکتر علی امینی نخست‌وزیر سابق، احمد بنی‌احمد نماینده مجلس شورای ملی و مأمور ک.گ.ب، و دکتر شیرینلو داماد عباس صابری، جاسوس سرویس اطلاعاتی شوروی ک.گ.ب نیز تا مراجعت وی به ایران که اخیراً صورت گرفته همواره با یاد شده بالا در فرانسه در تماس بوده است. با توجه به اطلاعات موجود در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۹ نیز منبع اقبال گزارش نمود که در سرویس اطلاعاتی ک.گ.ب مأموری با نام مستعار کوروک و نام حقیقی هوشنگ منتصری دارد که هم‌اکنون ساکن فرانسه است. با در نظر گرفتن موارد فوق و با اطلاع از اینکه منتصری به ایران مراجعت نموده بود اقدامات مراقبتی از وی آغاز گردید و مشخص شد که این شخص با عده‌ای دیگر از عوامل سرویس اطلاعاتی شوروی مانند احمد بنی‌احمد نماینده مجلس شورای ملی و عده دیگری از ناراضیان تماسهای مداومی

نظریه: با عرض مراتب فوق و با توجه به سوابق دکتر هوشنگ منتصری ضروری به نظر می‌رسد که به آقای دکتر علی امینی به نحو مقتضی توجه داده شود که مشارالیه فردی وطن‌پرست و معتقد به رژیم شاهنشاهی نمی‌باشد و سوابقی از خیانت او به کشور وجود دارد. صدور هرگونه اوامر موکول به نظریه عالی است.

مقرر فرمودند گزارش مفصلی از سوابق نامبرده تهیه شود تا به عرض برسد. ۹/ ۲۱
بر اساس دستوری که رئیس ساواک بر پای گزارش مزبور صادر نموده بود، اداره کل هشتم گزارشی مفصل‌تر از گزارش پیشین تهیه کرده در اختیار رئیس ساواک قرار داد:
به: تیمسار ریاست ساواک بکلی سری مورخه ۱۳۵۷/۹/۲۸
از: اداره کل هشتم

موضوع: دکتر هوشنگ منتصری استاندار سابق کرمان

محترماً به استحضار عالی می‌رساند. سوابق موجود از مشارالیه حاکی است: دکتر هوشنگ منتصری که خواهرزاده دکتر رادمنش، دبیرکل کمیته حزب منحل توده می‌باشد در سال ۱۳۰۲ در شهر لاهیجان به دنیا آمده و پس [از اتمام] تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۲۱ وارد حزب منحل توده شده و از سال ۱۳۲۲ الی ۱۳۲۵ با عضویت در کمیته مرکزی جوانان حزب منحل توده فعالیت داشته و روزنامه رزم زیر نظر وی به چاپ می‌رسیده و در روزنامه عبرت نیز مقالاتی را درج می‌نموده است. در سال ۱۳۲۵ منتصری از حزب منحل توده کناره‌گیری نموده تا اینکه در سال ۱۳۲۹ مجدداً از وی دعوت به فعالیت در حزب مزبور شد که پس از آن سوژه فعالیت‌های کمونیستی خود را کنار گذاشته و در سال ۱۳۳۲ جهت ادامه تحصیل به کشور فرانسه عزیمت نموده است. با توجه به اینکه سرویس اطلاعاتی شوروی از وضع وی اطلاع کامل داشته یکی از افسران اطلاعاتی فعال شوروی که قبلاً نیز در ایران فعالیت داشته به نام ایلین پتروفسکی در فرانسه به سوژه نزدیک و از وی جلب همکاری نموده و جهت ادامه تماس با او در ایران علائم رمز و شناسایی به مشارالیه داده شده است. منتصری پس از ورود به ایران مدتی در دانشگاه مشغول تدریس بوده و سپس به ریاست دانشگاه آذربایجان تعیین [گردید] و در تمام این مدت سرویس اطلاعاتی ک.گ.ب مسیر ترقی وی را در نظر داشته تا اینکه در سال ۱۳۴۷ قرار می‌گردد که منتصری به استانداری اصفهان یا کرمان انتخاب شود و در این موقع از طرف سرویس اطلاعاتی شوروی، دیمتری کوزنین افسر اطلاعاتی ک.گ.ب که در پوشش دبیر اول سفارت شوروی در ایران فعالیت داشته با منتصری تماس گرفته و او را تشویق می‌نماید که به سمت استانداری اصفهان انتخاب شود. لکن به عللی سوژه

به سمت استانداری کرمان تعیین [می‌شود] و به آن استان عزیمت می‌نماید. سرویس اطلاعاتی شوروی (ک.گ.ب) در تمام مدتی که منتصری استاندار کرمان بوده با وی در تهران به وسیله کوزنین افسر ک.گ.ب و در کرمان توسط کارشناسان شوروی شاغل در ذوب‌آهن کرمان در ارتباط بوده و حتی از طرف سرویس اطلاعاتی شوروی برنامه‌های ملاقات مکرر نیز مابین همسر سوژه به نام جمیله منتصری که مادرش اهل شوروی و خود نیز زبان روسی را به راحتی صحبت می‌نماید، ترتیب می‌داده است.

قبل از رفتن منتصری به کرمان توسط این اداره کل از وی جلب همکاری شده بود که مراتب نیز به ساواک کرمان منعکس و قید شده بود که ضمن استفاده از همکاری این فرد مراقبت جدی نیز از او به عمل آید. زیرا در نحوه همکاری وی با ساواک سوءظنی وجود دارد و ارتباطاتش با شورویها مشکوک می‌باشد. ساواک کرمان ضمن مراقبت‌های معموله از نامبرده متوجه می‌گردد که همکاری سوژه با ساواک صادقانه و صمیمانه نیست و مراتب را به مرکز اعلام می‌دارد و منتصری به نحوی از موضوع مطلع شده و علت استیضاح از شهردار سال ۴۸ کرمان را منتسب به ساواک قلمداد کرده و در هر کجا این مطلب را عنوان می‌نماید که در نتیجه روابط رئیس سازمان کرمان با وی تیره می‌گردد و پس از اینکه منتصری از استانداری عزل شد باز مقصر را ساواک قلمداد نموده و در آن تاریخ همکاری خود را با ساواک قطع نموده است. در زمانی که سوژه استاندار کرمان بوده با کمک کوزنین افسر اطلاعاتی ک.گ.ب، منتصری و همسرش به شوروی دعوت می‌گردند و اطلاع صحیحی از اینکه به منتصری و همسرش در شوروی چه گذشته است در دست نمی‌باشد. سوژه پس از عزل از مقام استانداری به پاریس عزیمت [کرده] و در یکی از دانشگاه‌های نیس مشغول تدریس می‌گردد و در سرویس اطلاعاتی شوروی ک.گ.ب نیز تا مراجعت وی به ایران که اخیراً صورت گرفته همواره با یاد شده بالا از فرانسه در تماس بوده است. با توجه به اطلاعات موجود در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۹ نیز منبع اقبال گزارش نمود که سرویس اطلاعاتی ک.گ.ب مأموری با نام مستعار کوروک و نام حقیقی هوشنگ منتصری دارد که هم‌اکنون ساکن فرانسه است.

اقدامات انجام شده: با در نظر گرفتن موارد فوق و با اطلاع از اینکه منتصری به ایران مراجعت نموده بود اقدامات مراقبتی از وی آغاز گردید و مشخص شد که این شخص با عده‌ای دیگر از عوامل سرویس اطلاعاتی شوروی مانند احمد بنی‌احمد نماینده مجلس شورای ملی و عده دیگری از ناراضیان تماس‌های مداومی برقرار نموده و بر علیه دولت و رژیم شاهنشاهی فعالیت دامنه‌داری را به عمل می‌آورد و همچنین معلوم شد که منتصری

جاسوسان کا.گ.ب در ایران؛ استاندار جاسوس

خود را به آقایان دکتر علی امینی و دکتر صدیق نزدیک نموده و با این افراد جلسات مکرری تشکیل می‌دهد که موضوع تغییر دولت و غیره می‌باشد. با عرض مراتب فوق به استحضار می‌رساند مراقبت از سوژه کماکان ادامه خواهد داشت و نتیجه به عرض خواهد رسید. مراتب جهت استحضار به عرض رسید.

رئیس بخش. فراز محل امضاء معاون عملیاتی اداره کل، علوی محل امضاء سرپرست اداره کل. آصفی..... محل امضاء

پانوشتها:

- ۱- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو.
- ۲- منتصری، هوشنگ، در آن سوی فراموشی: یادی از دکتر رضا رادمنش دبیرکل اسبق حزب توده، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹ش، صص ۹ - ۵.
- ۳- اطلاعات، ۱۳۴۷/۱۰/۵.
- ۴- همان.
- ۵- دهباشی، علی، «ماجرای دانشگاه تبریز (۱) گفتگو با هوشنگ منتصری»، بخارا، ش ۱۹ (مرداد و شهریور ۱۳۸۰)، ص ۲۶۶.
- ۶- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۲۰/۱۳۴۱۷ ه ۵ - ۴۶/۵/۸.
- ۷- همان، م/۲۷۲۳ - ۴۶/۷/۹.
- ۸- همان، ۳۲۲/۳۳۳۷۵ - ۱۳۴۴/۷/۲۰.
- ۹- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۳۲۵ - ۴۴/۲/۳۱.
- ۱۰- در آن سوی فراموشی، صص ۲۰ - ۱۹.
- ۱۱- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، خلاصه پرونده هوشنگ منتصری.
- ۱۲- همان جا.
- ۱۳- در آن سوی فراموشی، ص ۳۴.
- ۱۴- همان، صص ۳۶ - ۳۴، ۴۰ - ۳۹.
- ۱۵- همان، ص ۳۷.
- ۱۶- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۳۱۱ - ۴۳/۳/۱۵؛ ۱۲۸۶ [ناخوانا] - ۴۳/۵/۱۲.
- ۱۷- همان، سند شم ۲۰/۱۳۳۲۵ ه ۵ - ۴۶/۵/۴.
- ۱۸- بخارا، ش ۱۹، ص ۲۶۲.
- ۱۹- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۳۰۳/۳۳۸ - ۱۳۴۴/۳/۱۲.
- ۲۰- همان، سند شم ۲۵۰۷۵ - ۲۱/۳/۱۳۴۶.
- ۲۱- همان، سند شم ۲۸۸ - ۴۵/۳/۸ - الف/۳۰۰.
- ۲۲- همان، آرشیو.
- ۲۳- بخارا، ش ۱۹، صص ۲۶۴ - ۲۶۳. برای اطلاع بیشتر درباره اعتصاب و جریانهای موجود در دانشگاه تبریز در دوران ریاست هوشنگ منتصری ر.ک: نیکبخت، رحیم، جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات، تهران، حوزه هنری، ۱۳۸۱ش، صص ۲۹۱ - ۲۳۵.

فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۲۴- بخارا، ش ۲۰ (مهر و آبان ۱۳۸۰)، ص ۲۶۷.
- ۲۵- همان، صص ۲۷۱-۲۶۸.
- ۲۶- همان، ش ۲۴ (خرداد - تیر ۱۳۸۱)، ص ۲۱۱.
- ۲۷- همان، ش ۲۱ و ۲۲ (آذر - اسفند ۱۳۸۰)، صص ۱۷۷-۱۷۴.
- ۲۸- افراد نامبرده شده عبارت بودند از: «۱- مهدی شفقت معروف به بابا شفقت که پدرش از مهاجران بوده و خود وی نیز در نیروی دریایی شاهنشاهی درجه مهنای ۳ داشته، در دادگاه نظامی محکومیت پیدا نموده و از ارتش اخراج می‌گردد. نامبرده فعلاً در قسمت فنی تلفونخانه دانشگاه مشغول خدمت می‌باشد. ۲- آقای نیاکی که به انقباض از خدمت دولتی محکوم گردیده به دستور رئیس دانشگاه در پست مشاور دانشگاه گمارده می‌شود و پس از آنکه استادان با توجه به سابقه او طرد وی را خواستار می‌گردند، منتصری نامبرده را به سمت رئیس دفتر دانشگاه که در نخست‌وزیری می‌باشد منصوب می‌سازد. ۳- مهندس کیایی که در اتریش جزو لیدرهای دانشجویان توده‌ای بوده و در تشریف‌فرمایی اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران به اتریش مرتکب اعمال توهین‌آمیزی گردیده بود، وسیله منتصری به سمت رئیس امور دانشجویان دانشگاه تبریز انتخاب شده است. ۴- دکتر ثریاپور با توجه به اینکه پس از ورود از آلمان غربی به ایران زندانی گردیده بود، اکنون توسط رئیس دانشگاه به ریاست حمل و نقل دانشگاه گمارده شده است. ۵- مهندس شفیع جوادی که به واسطه داشتن سوابق توده‌ای از دانشگاه طرد شده بود، به سمت معاون دانشکده کشاورزی تبریز منصوب شده است. ۶- هدایت‌الله صدرالدینی از همکاران وزیر فرهنگ پیشه‌وری بوده و به همین علت هم مدتی متواری بود، اکنون به سمت معاونت دانشگاه تبریز برگزیده شده است. (مؤسسه... آرشیو، ۴۶/۱۱/۲۳).
- ۲۹- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شمه ۶۲۵۸ هـ/ ۴۷/۲/۲۵.
- ۳۰- بخارا، ش ۲۱ و ۲۲، صص ۲۱۷-۲۱۶.
- ۳۱- همان، ش ۲۱ و ۲۲، صص ۲۱۵-۲۱۴.
- ۳۲- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شمه ۷۶۰۶ م دو - ۴۶/۵/۲۵.
- ۳۳- همان، آرشیو.
- ۳۴- همان، سند شمه ۳ هـ/ ۳۱۱ منبع پیک.
- ۳۵- همان، سند شمه ۳۱۱ - ۴۶/۸/۱.
- ۳۶- جنبش دانشجویی تبریز...، ص ۸۷۹.
- ۳۷- همان، سند شمه ۲۰/۱۵۸۸۰ ه ۷ - ۴۷/۵/۲۳.
- ۳۸- همان، سند شمه ۲۰/۸۸۶ ه ۵ - ۴۷/۱/۲۱.
- ۳۹- همان.
- ۴۰- همان، سند شمه ۳/۱۴۲۶۱ ه - ۴۷/۵/۱۸.
- ۴۱- همان، سند شمه ۱۶۲۲ - ۴۷/۵/۱۰.
- ۴۲- برخلاف این، هادی هدایتی تا ششم شهریور همین سال بیشتر در وزارت آموزش و پرورش دوام نیاورد و در تاریخ مذکور به جای وی فرخرو پارسا آن وزارت‌خانه را در عهده تصدی گرفت (ر.ک: دولت‌های ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، به کوشش معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۹ش، ص ۳۲۸).
- ۴۳- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شمه ۲۰/۱۹۵۶۵ ه ۷ - ۴۷/۵/۲۹.
- ۴۴- روزنامه/اطلاعات، ۱۳۴۷/۱۰/۵.
- ۴۵- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شمه ۳۸/۲۷۹۰۳ - ۴۷/۱۱/۳؛ ۱۷۵۶ - ۴۷/۱۱/۵.
- ۴۶- همان، سند شمه ۱۳۳۱ - ۴۷/۱۱/۸؛ ۱۲/۱۳۸۲ - ۴۷/۱۲/۱۶ - همان، آرشیو.
- ۴۷- همان، آرشیو.
- ۴۸- همان، آرشیو.
- ۴۹- همان، آرشیو.

- ۵۰- همان، سند شم ۱۷/م - ۴۷/۲/۱.
- ۵۱- همان، سند شم ۳۲۱ - ۴۷/۲/۶.
- ۵۲- همان، آرشیو.
- ۵۳- همان، سند شم ۵۵۹۴/ه - ۴۸/۳/۱۷.
- ۵۴- همان.
- ۵۵- همان، سند شم ۳۲۷/۸۲۴ /۴۸/۴/۸؛ ۴۸/۳/۲۶ - ۵۷۳۰/ه - ۴۸/۳/۲۶.
- ۵۶- همان، سند شم ۵۷۳۰/ه /۴۸/۳/۲۶.
- ۵۷- همان، سند شم ۲۸۸۸ - ۴۸/۴/۱۲.
- ۵۸- همان، سند شم ۲۸۸۸ - ۴۸/۴/۱۲.
- ۵۹- همان، آرشیو.
- ۶۰- همان، سند شم ۳۲۷/۱۳۱۰ - ۴۸/۶/۲۰.
- ۶۱- همان، سند شم ۳۲۷/۱۲۵۶ - ۴۸/۷/۲.
- ۶۲- همان، سند شم ۱۱۱۵۴/ه - ۴۸/۷/۱۰.
- ۶۳- همان.
- ۶۴- همان جا.
- ۶۵- همان، سند شم ۶۱۳/۱۶۲۸۳ الف - ۴۹/۱/۲۲ و ۴۹/۱/۲۶.
- ۶۶- در آن سوی فراموشی، ص ۴۴.
- ۶۷- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو.
- ۶۸- در آن سوی فراموشی، صص ۴۳ تا ۵۳.
- ۶۹- همان، ص ۶۲.
- ۷۰- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، آرشیو.
- ۷۱- همان.
- ۷۲- همان، سند شم ۲۰/۱۳۴۱۷ ه ۵ - ۴۶/۵/۸.
- ۷۳- همان، سند شم ۱۳۸۷ - ۱۲ - ۴۶/۵/۱۴.